

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرور گذرا بر تاریخ معاصر اسماعیلیان نزاری آسیای مرکزی!!

تقدیم به "تاریخ نگاران" کژاندیش



پژوهش و نگارش: پیکار

۱۸ دلو ۱۳۹۰

فهرست مطالب :

- 1- سخن آغازین
- 2- تاریخ قدیم
- 3- اسماعیلیان و بازی های بزرگ سده 19
- 4- اسماعیلیان در سده بیستم
- 5- اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان
- 6- اسماعیلیان بدخشان افغانستان
- 7- اسماعیلیان علاقه جات شمالی پاکستان
- 8- اسماعیلیان جمهوری چین سوسیالیستی

سخن آغازین :

واقعیت مسلم این است که اسماعیلیان نزاری آسیای میانه در سراسر مناطق فلات پامیر، ( پای مهر)، سلسله کوه های هندو کش و نظام سلسله جبال های قراقرم، که در نگارش ها و برگه های تاریخ نگاران متقدم و معاصر، به " بام جهان"، معروف است، پراکنده شده اند. شش کشوری که در این منطقه کوهستانی موقعیت جغرافیایی دارند و با هم مرز مشترک را تشکیل می دهند، عبارت، از کشورهای، افغانستان، چین، هندوستان، قرغزستان،

**تاجیکستان و پاکستان اند.** اکثریت مطلق اسماعیلیان در ایالت بدخشان که میان افغانستان و تاجیکستان تقسیم شده است زندگی بسر می برند، و هم در علاقه چترال منطقه شمال پاکستان و شهرستان تاشقرغان ایالت شنکیانگ کشور چین، نیز مقیم هستند. هزاره های اسماعیلی که بیشترین رقم شان در مناطق مرکزی افغانستان زندگی می کنند، نیز شامل دسته اسماعیلیان نزاری آسیای میانه هستند.

اسماعیلیان آسیای میانه در کلیت امر، دارای شیوه ها و روش های معین عملکرد مذهبی، اجتماعی، ارزش ها، کام گاری ها، دشواری ها و چالش های ویژه و بخصوص خود هستند. اسماعیلیان آسیای میانه، در سال های اخیر زندگی شان از محدوده های محیط جغرافیایی سنتی و تاریخی شان بیرون آمده و در سراسر جهان، به شمول اروپا، و امریکای شمالی مستقر شده و جز جمعیت بزرگ جهانی اسماعیلی گردیده اند. اکنون در کشور های، هندوستان، پاکستان، روسیه، امریکا، کانادا، و اروپا حیات بسر می برند. بر بنیاد پژوهش ها و برداشت های ژرف تاریخی، جماعت آسیای میانه، همواره بازتاب دهنده سنت های بی نظیر و ساختار دینامیک عقلانی، فرهنگی، و بینش گرایش جمعی بوده و همواره در برهه های نا همگون تاریخی، زمانی، و مکانی بوده است که برای رشد، انکشاف، استحکام و ترویج باور های بزرگ دینی و سیاسی، از قبیل دیانت زردشتی، کلیسای نسطوری، عیسویت، بودیسم، اصول فلسفه مانویت، و اسلام، به شمول دیدگاهها و جهان بینی های بزرگ، مانند، سوسیالیسم، نشنالیسم، لیبرالیسم، و هومانیزم، که باعث آفرینش اسباب تفکر، اندیشه و تأمل ژرف در راستای کاوش عقلانی، بینش های انسان گرایانه در بسا از مواقع و فرصت های معمول در میان مردمان، دانشمندان و شخصیت های سرشناس این منطقه گردیده است. غنای فرهنگی جوامع آسیای مرکزی را میتوان در شیرازه جمع گرایانه و تعدد پسندانه فرهنگی، زبانی، تباری و عقیدتی مردمان مسلمان، به ویژه اسماعیلیان این منطقه را که به گونه عینی و عملی در میان شان وجود دارد، به مشاهده نشست. باید گفت که در شرایط کنونی بیشتر از 20 دسته ها و گروههای تباری، زبانی و اجتماعی در این منطقه کوهستانی و دشوار گذر که اکثریت مطلق باشندگان آن را اسماعیلیان تشکیل می دهد، بدون دشواری و پیروی از پالیسی ها و شیوه های همزیستی مسالمت آمیز، در کنار هم حیات بسر می برند. اکثریت مطلق

زبان ها و بینش های فرهنگی این مناطق باستانی بوده و من حیث منبع و سرچشمه لایزال و از رشمند فرهنگی، نقش خیلی ها با ارزشی را در امر شناخت ژرف هر چه بیشتر از پیش تاریخ زبانی، تباری، فرهنگی و عقیدتی دسته های مردمان ساکن در منطقه، بازی می کنند. بعد از گسترش و پهن شدن دامنه عقیده اسلامی در منطقه، زبان و ادبیات فارسی من حیث زبان حاکم، بر سایر زبان های محلی و قومی، با وصف آنکه دسته های کوچکتر زبان های یاد شده هرگز به باد فراموشی سپرده نه شده بودند، غلبه حاصل نموده و به یک زبان مفاهمه، مکالمه، گفتمان، و بازتاب ادبیات، فرهنگ و داشته های عرفانی و عملکرد بر طریقه و عقیده در میان همه مسلمانان، و به ویژه در میان جمعیت های اسماعیلی، تبدیل گردید.

تاریخ اسماعیلیان نزاری آسیای میانه، یکی از آن ساحات و عرصه های پژوهشی و تحقیقی پیرامون تاریخ و فرهنگ اسماعیلیان است، که کمترین ثبوتات و بازایی ها را در بر دارد.

دلایل این مسئله، دارای ابعاد نا همگون است:

**اول -** شناخت نظام و شیوه های سنت تاریخ نگاری در میان اسماعیلیان این منطقه.

**دوم -** عدم موجودیت مواد بسنده پیرامون فراز و فرود مراحل آغازین گسترش و دعوت اسماعیلی در منطقه.

**سوم -** انضمام مردمان این منطقه توسط ابر قدرت های سابق، روسیه تزاری و بریتانیای کبیر.

**چهارم -** پیگرد های عقیدتی، و در انزوا قرار دادن جمعیت های این منطقه، توسط اقوام، گروه ها و همسایه گانی که دارای ایدیولوژی، برنامه ها و سیاست های خودی و قومی بودند.

**پنجم، -** عدم موجودیت شرایط عینی و ذهنی، برای پژوهش های نقادانه آزاد، مستقل و غیر وابسته، که در نتیجه فشار های سیاسی و گروهی به میان آمده است.

اعتبار از نیمه دوم سده 19، جمعیت های قومی و مذهبی مسلمان در آسیای میانه، به ویژه اسماعیلیان فلات پامیر، توسط مستشرقین شرقی و غربی (روسیه و اروپای غربی)، مورد استفسار و بررسی خیلی ها زیاد قرار گرفته اند. گونه های پژوهش و استفسار شان بسیار زیاد هم نا همگون بوده

است. همه پژوهش‌ها، به استثنای کار کرد‌های اندک روی مسایل عقیدتی و باور‌های تاریخی این مردمان، همه در واقعیت امر پیرامون مسایل، فلسفی، فولکلوری، ایدئولوژیک، اجتماعی-سیاسی، و اقتصادی بوده‌اند. تاریخ اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان در دوران حاکمیت شوروی سابق، مادامی که مستشرقین و زبان‌شناسان شوروی پامیر را من حیث محیط فرهنگی، زبانی، تباری و تہذیبی متعدد، جمع‌گرا و تعدد‌پسند و نامتجانس باز یابی کردند، آنها در پژوهش‌های شان مسایل فرهنگ ذاتی و درونی خود را نیز در آن دخیل ساختند، و هم‌ه‌رگز میل نداشتند تا مسایل مذہبی و باور‌های دینی آنها را نیز جز فرآیند پژوهش‌های علمی، اکادمیک، و تاریخی خود قرار دهند. و باید علاوه نمود که شرایط پژوهش، و استفسار در راستای زندگی فرهنگی و عقیدتی اسماعیلیان افغانستان، علاقه جات شمالی پاکستان، به شمول ترکستان و مناطق دور دست کشور چین، در وضعیت بدتر و وخیم‌تر قرار داشته است.

تاریخ و زندگی اجتماعی و عقیدتی اسماعیلیان آسیای میانه در دهه اخیر، به ویژه بعد از فروپاشی شوروی سابق و به اصطلاح بعد از به استقلال رسیدن برخی از جمهوریت‌های آسیای میانه، شاهد فرآیند جدی پژوهش‌های علمی، اکادمیک و عقیدتی، برخی از دانشمندان و شخصیت‌های برون مرزی و درون مرزی بوده‌اند، که هدف شان گویا نه تنها پر نمودن خلاءهایی بوده است که در زمان شوروی سابق به آفرینش گرفته شده بود، بلکه آفرینش برگه‌های دقیقتر و قابل محاسبه تاریخ گذشته و معاصر مردمان این جوامع بوده است، تا باشد موارد معینی را که از قید خامه پژوهش گران قبلی، باز مانده است در این فرآیند کاری به گونه دقیق‌تر و با مسؤلیت‌تر، مورد تحقیق، بررسی و استفسار قرار گیرد. در قدم نخست توجه این گونه پژوهش‌ها، در وحله اول روی انکشاف امور اجتماعی-سیاسی و اقتصادی جمعیت‌ها و کشورهای آسیای میانه، تمرکز نمودند. از این سبب هنوز هم امور عقیدتی و باور‌های مردمان این سرزمین‌ها، در فرآیند کاری و پژوهشی، به مثابه مؤلفه‌های به انزوا در آورده شده و قابل توجه جدی، قرار دارد. انستیتوت تحقیقات اسماعیلی، یکی از معتبرترین نهاد‌های پژوهشی، اکادمیک و بررسی مسایل تاریخ باور‌ها، عقاید به شمول سنت‌های اسماعیلی مردمان سرزمین‌های یاد شده بود، که توانست

در این راستا خدمت بزرگی را انجام دهد و مواد پژوهشی گسترده ای را به زبان های معتبر ملی و بین المللی بدست نشر بسپارد.

**تاریخ قدیم:** رسالت دعوت کیش و آئین اسماعیلیسم در سر زمین خراسان و منطقه جغرافیایی فرا رود ( **ماورا النهر**)، در اواخر سده نوزدهم آغاز شده بود. در خلال سال های **903 و 954**، برخی از داعیان و مسیونرها، از قبیل **ابو عبدالله " خادم"**، **الحسین ابن علی المروزی**، و **محمد بن احمد النسفی**، مسئولیت دعوت آئین اسماعیلی را در منطقه به عهده داشتند.

اسماعیلیان، در زیر اثر حاکمیت امیر سامانی، امیر نصر دوم ( **914-** **943**)، امتیاز خیلی ها معتبری را کمایی نمودند و کامگار شدند، شخصیت های با نفوذ، معروف و مشهور دربار، به شمول امیر سامانی، وزرای وابسته به وی، سایر شخصیت های با صلاحیت، دانشمندان و شعرا مانند، استاد شاعران، رودکی سمرقندی را در کیش اسماعیلی در آوردند. و تردیدی ندارد، اگر گفت که این همان زمانی بود که دعوت آئین اسماعیلی، فرا تر از مرز های امارت امرای سامانی رفته و الی مناطق بدخشانات، به شمول دالان ( **کریدور**)، بزرگ پامیر، پهن گردید. کامگاری های داعیان اسماعیلی، در فرآیند رسالت دعوت، نه تنها در محیط و مناطق زیر اثر امارت سامانیان، بلکه فرا تر از آن در سایر مناطق قبلاً یاد شده باعث اسباب آفرینش تشویش، نگرانی، و دلهره در میان اهل تسنن، به ویژه دسته های نظامی گردید، که در فرجام در نتیجه قیام های پیاپی آنان، باعث بر اندازی حاکمیت سامانیان گردید. در نتیجه این همه کار کرد های خصمانه مخالفین و منافقین، شخصیت های سر شناس اسماعیلیان، به ویژه دانشمندان، شعرا و نویسندگان و داعیان، به شمول احمد النسفی و همکارانش، در سال **943**، به جوقه دار آویخته شدند و بعد همه اسماعیلیان مناطق خراسان و فرارود، مورد تعقیب و پیگرد های متداوم و پی در پی، قرار گرفتند.

بدون در نظر داشت این همه دشواری، پیگرد ها، مظالم، قتل و کشتار ها، دعوت اسماعیلی بار مجدد در نتیجه مساعی همه جانبه و خستگی ناپذیر داعی النسفی، ابو یعقوب سجستانی و دیگران کار نامه های دعوت را بدوش گرفتند.

غالباً احیای مجدد دعوت اسماعیلی در آسیای ضغیر، به شمول مناطق ترکستان چین، و علاقه جات شمالی پاکستان، بعد از حضور یابی شخصیت

بی بدیل و ماندگار، و فعالیت های بی نظیر داعی کیش اسماعیلی و حجت سرزمین خراسان، شاعر، سخنسرا، دانشمند، فیلسوف، سیاح، و متفکر زمان، پیر شاه ناصر خسرو، (1004-1070)، که بر بنیاد هدایت خلیفه-امام، فاطمیان المستنصر بالله، (1036-1094)، من حیث حجت خراسان تعیین و توظیف شده بود، به اوج و شکوفایی خود رسیده بود. ناصر خسرو در فراز و فرود کار کرد های تاریخی اش، با بسا از دشواری، ناملایمات، و چالش های طاقت فرسا مواجه گردید که در فرجام بر بنیاد دسایس مخالفین و منافقین، مجبور به ترک زادگاه خود شد، و در دره یمگان بدخشان افغانستان، پناه گزین گردید.

در همان زمان است که ناصر خسرو، در نتیجه ابراز ملاحظت و مهربانی امیر اسماعیلی بدخشان امیر علی ابن اسد، در دره یمگان به دریافت پناهگاه موفق میشود و کارزار دعوت را در آن جا، از سر میگیرد. در منطقه یمگان بدخشان است که ناصر خسرو، کتاب فلسفی و الهیات شناسی خود را، که به **"جامع الحکمتین"**، معروف است، به شمول دیوان شعری اش را به رشته تحریر در می آورد که در سیاق و متون آنها، از نحوه های گسترش دعوت و اشاعه اسماعیلیسم، به شمول تعبیر و تفسیر اسماعیلیان از دین مبین اسلام، در میان ساکنان سرزمین بدخشان، مناطق همجوار، و امت مسلمه سایر مناطق افغانستان، سخن سرایی می نماید.

برخی به این باور هستند که گویا گونه های کاری و نظام دعوت، و استقرار و استحکام آن بعد از وفات ناصر خسرو در بدخشان و مناطق همجوار مبهم و نامعین است، در صورتی که همگان میدانند که تا به امروز سنت ناصر خسرو، به همه قوت و نیروی خود، باقی است که در نتیجه نظام پیر داری و خلیفه، با تطبیق و تحقق سنت چراغ روشن، دعوت بقا و دعوت فنا، مدیحه خوانی، قصیده خوانی، نعت، منقبت و سایر بازتاب های عرفانی، تا به امروز ادامه دارد، و بر بنیاد همه این دست آورد ها است، که امام حاضر و ناظر، در همه هدایات خویش، به شمول فرامین، تعلیقه، و سخنرانی ها، از این سنت تقدیر به عمل آورده و در همین اواخر هدایت دقیق و جامع شان در راستای انضمام سنت **"چراغ روشن"**، را که به نام سنت پیر ناصر خسرو در میان اسماعیلیان معروف است، جز عملکرد مراسم تشریفات مذهبی در میان همه اسماعیلیانی که در مناطق آبایی خود زندگی می کنند و پیرو سنت ناصر خسرو هستند، به شمول آنهایی که روی دلایل معین و نامعین به



سایر کشور های جهان پناهنده شده اند، مطابق شرایط زمان و مکان، با حفظ اصالت سیاق و محتوای تاریخی این سنت گران سنگ ساخته است. پیروان ناصر خسرو باید بخاطر این اعتماد و اعتباری را که امام به سنت و طریقه ما ، ارزانی فرموده است برای همیشه به خود ببالند و در تطبیق و تحقق منطقی، اخلاقی و انسانی آن مطابق شرایط زمان و مکان از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نوزند و از تعابیر، تفاسیر، و توضیحات خودی، شخصی، دسته ای، گروهی، قومی و تباری، که برای سنت تاریخی باور های عقیدتی مان، زیانبار خواهد بود، بپرهیزند. ناصر خسرو، در بدخشان به کامگاری های بی بدیلی دست یافت، و آن این است که ، ناصر خسرو من حیث مؤسس و بنیان گذار سنت مباحث و مذاکرات عقلانی در آسیای میانه عرض وجود می نماید، و از این سبب است که این شخصیت بزرگ در انتشار، انکشاف و استحکام این سنت یاد شده نقش بنیادی و تاریخی خود را بازی نموده است، و از همین سبب است نام و نشان این دانشمند میدان عقیده و ایمان باطنیه، تا هنوز در میان پیروان به نام های: شاه، پیر، سید، حضرت، داعی، حجت ، منجی، سید نا، و غیره در میان معاصران نیز، به نکویی یاد میشود .

زمانی هم بود که شخصیت و زندگی ناصر خسرو در میان پیروانش، از سیاق تاریخ و فلسفی، به محتوای سحر آمیز، افسانوی، قصه پردازی ها، داستان سرایی ها، به میان کشیدن سنت های نا همگون، روایات مختلف، و غیره انتقال داده می شد ، که شاهد این ادعای ما، نگارش کتابی است زیر عنوان: **" افسانه های تاریخی در مورد ناصر خسرو در بدخشان "** ، که توسط پوهنمل سید ابراهیم بامیانی استاد اسبق دانشگاه کابل، در سال **1377** در شهر پشاور پاکستان ، به رشته تحریر در آورده است. آثار و آفریده های، فلسفی، اخلاقی و تیولوژیک ( الهیات شناسی)، ناصر خسرو در حقیقت امر، گذارنده سنگ بنای دکتترین و فلسفه کیش و آئین اسماعیلی در آسیای میانه، می باشد. این حضور عقلانی، اخلاقی و حکیمانه ناصر خسرو بود، که باعث رشد و انکشاف سنت عقلانی در عملکرد ها و مراسم تشریفات مذهبی گردیده و از همین خیر و برکت است، که امروز همه اسماعیلیان آسیای مرکزی را من حیث پیروان سنت عقلانی ناصر خسرو، در سراسر جهان می شناسند. از دعوت آئین اسماعیلی در سده های میانه، آگاهی دقیق و درستی در دست نیست، در صورتی که کار کرد های شخصیت ها، داعیان و

پیر ها، امیران، شاهان، به شمول اماکن مقدسه، مانند آستان ها، زیارت گاه ها، و غیره خود شاهد هر گونه اثرات، کار کرد ها، و سایر فعالیت های نا همگون، میتوانند بازتاب نمادین ای باشند از کار کرد های دعوت اسماعیلی سده های میانه در آسیای مرکزی و مناطق همجوار آن در زمانه های یاد شده . باید اظهار کرد و دانست که ، بر بنیاد تعلیم و آموزش پیر ناصر خسرو بود که اسماعیلیان نزاری آسیای میانه از سایر اثرات عقیدتی، به ویژه از شاخه مستعلوی، که اسماعیلیسم را در سال (1094)، به دو شاخه نزاری و مستعلوی تقسیم نمود، در امان باقی ماندند و به سنت های عقیدتی شان بر اساس هدایات امامان وقت، ادامه دادند. بر اساس فرمایشات برخی از دانشمندان، به ویژه بر بنیاد متون و سیاق شفاهی تاریخ اسماعیلیان در آسیای میانه، گفته می شود که اسماعیلیسم شاخه نزاری به مناطق و سرزمین بدخشان افغانستان و تاجیکستان (فلات و کریدور پامیر)، در مراحل و زمانه های فرجامین دژالموت، با فرستادن دو تن از داعیان اسماعیلیسم شاخه نزاری، توسط امامان آن زمان پخش و اشاعه گردیده است. که یکی از آن شخصیت های مَبْلَغ، سید شاه ملنگ است که توسط مقامات عالی آن زمان به منطقه شغنان فرستاده میشود تا با استفاده از نفوذ حاکمان محل که با اسماعیلیان میانه خوبی داشتند و یا هم خود داخل کیش اسماعیلی قرار داشتند، در زمینه به کار کرد های داهیان شان، ادامه دهند. به تعقیب سید شاه ملنگ، داعی و شخصیت روحانی مذهبی دیگری به نام سید شاه خاموش، جهت حمایه هر چه بیشتر، سید شاه ملنگ به محیط فرستاده میشود تا به کارزار تبلیغاتی شان در راستای پخش، اشاعه و گسترش، تعلیم و آموزش کیش باطنیه، اقدام مؤثر نموده باشند. بر اساس برخی از شواهد دست داشته تاریخی و پژوهشی دانشمندان و علاقه مندان عرصه مطالعات و پژوهش های اسماعیلی، گفته میشود که این شخصیت ها در حقیقت بنیان گذاران حلقه های خانوادگی میر ها و شاهان شغنان را تشکیل دهنده هستند، که در زمینه میتوان به نگارش، بنده زیر، زیر عنوان " دید انداز تاریخی میر ها و شاهان شغنان"، که در سایت های " سیمای شغنان"، " ولانگه"، و تیزس کاندید دکتوری ام که در سایت " سیمای شغنان"، و مجلات دانشکده زبان های اسلاوی، دانشگاه و اکادمی علوم تاجیکستان، در سال 2010م، اقبال نشر یافته اند، مراجعه صورت گیرد. آن زمانی بود که بر محیط و منطقه شغنان حاکمان قبایل نا همگون، ترک و تاجیک، حاکمیت



داشتند، و هر کدام دارای شیرازه های فرهنگ و تهذیب قومی و تباری خود بودند. مزید بر آن مردمان شغنان آنوقت توسط، خوانین، میرها، بیگها، شاهان و سادات، حکم روایی می شدند. اسماعیلیان شغنان در آنزمان به مثابه اقلیت های کوچک، به خاطر موجودیت سیاست های نا همگون در میان حاکمان محل، زیر فشار و شرارت های کرداری آنها قرار می گرفتند و بخاطر انجام و عملکرد بر طریقه و عقیده شان، زیر فشار های سنگین تفتیش عقاید و بار قرار می گرفتند.

## اسماعیلیان و بازی های بزرگ سده 19

با گسترش سیطره قدرت های استعماری روسیه و بریتانیای کبیر در آسیای میانه در اواخر سده نوزدهم، باعث سلسله ای از مباحث و جدال گردید که در تاریخ به بازی های بزرگ منطقه آسیای میانه یاد میشود. این دو ابر قدرت و امپراتوری زمان، بخاطر آنکه در منطقه حاکمیت معین ای داشته باشند، سلسله ای از تغییرات دیپلماتیک را، به شمول مسایل نظامی، سیاحت و توریسم، بررسی ها و پژوهش های علمی و اکادمیک را به منظور دریافت آگاهی پیرامون تاریخ، فرهنگ، زبان، تهذیب و مذهب مردمان این سرزمین مسدود و اکتشاف نشده، به میان آوردند.

در این زمان، دلچسپی بازی گران بازی های بزرگ منطقه ای، در راستای شناخت و بازیابی سنت های اجتماعی، فرهنگی، و عقیدتی جمعیت های منطقه آسیای میانه، به نحو خیلی ها برارنده انکشاف یافت. بسا از افسران نظامی کشور روسیه که سابقه ای در مورد شرق شناسی داشته و قسمت شمالی دریای آمو را زیر کنترل خود داشتند، در راستای ثبت اسناد و مدارک اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ساختار تبار شناسانه جمعیت های آسیای میانه، به نحو تشدید و با علاقه مندی فراوان، مساعی فراوان را بخرج دادند. نگارش ها، پژوهش ها، راپور ها و بررسی های شان شامل معلومات در مورد مناسبات و روابط اسماعیلیان و جمعیت های غیر اسماعیلی افغانستان و حاکمان بخارا، که تقریباً برخی از مناطق بدخشان را الی مراحل آغازین سده بیست، زیر اثر خود داشتند، بود. این همه راپور ها، تحقیقات و پژوهش های شان به مرکز سوق و اداره شان فرستاده می شدند، و توسط روس ها در راستای تعیین پالیسی کاری و دیپلماتیک روس ها در

مناطق مرزی و کوهسار، بکار برده می شدند. در حقیقت شرایط مشابهی در افغانستان و مناطق شمال پاکستان وجود داشت که افسران انگلیسی زیر نام های نا همگون، سعی می ورزیدند تا مناطق یاد شده را به هر نحوی که شود، زیر اثر و کنترل خود داشته و هم بخاطر تطبیق منافع دور دست شان، از آن استفاده اعظمی نموده و برای مدت ها بر آن حاکمیت داشته باشند. بسا از بررسی ها، تحقیقات و پژوهش های افسران بریتانیای کبیر، متوجه مناطق شمالی هند برتانوی بود.

این بررسی ها و سروری ها، اکثراً در بر دارنده ماهیت سیاسی بودند و انگلیس ها را قادر ساخت تا سیاست توسعه طلبانه شان را در قسمت های شمال هر چه بیشتر از پیش توسعه بدهند. یکی از مشهور ترین نماینده نظامی انگلیس که از منطقه پا میر دیدن نموده و به سیاحت خود ادامه داده است، سرکرده (کپتان) ، جان اود، بود که کارد های پژوهشی و بررسی هایش در راستای توضیح منطقه پا میر، مردم آن سرزمین، به ویژه امور عقیدتی و باور ها، مسئله زبان و نژاد ساکنان پا میر، به خصوص مناطق وا خان، و اشکاشم بدخشان افغانستان ، دارای بهترین و بیشترین اعتبار در میان سایر کار کرد ها می باشد.

آنچه که مربوط به ساحه کاری روسیه میشود، نخستین معلومات، توضیحات و تفسیرات پیرامون عقاید و باور اسماعیلیان مناطق کوهسار پا میر بدخشان تاجیکستان، و روابط شان با جمعیت اهل سنت و جماعت مناطق اطراف و اکناف آنها توسط ( الکسی بوبرینسکا- 1861-1938م )، تهیه و تدارک دیده شده بودند. موصوف در سال 1902م، گزارشی را در مورد اسماعیلیان آسیای میانه گزارشی را تهیه نموده بود که بر مبنای مصاحبه موصوف با سه تن از پیر های منطقه پا میر و بررسی زندگی پیروان شان که زیر حاکمیت شوروی سابق در مناطق ، اشکاشم، غاران، واخان ، شغنان و روشن تاجیکستان، و مناطق برون از حاکمیت افغانستان، تهیه دیده شده بود . باید یاد آور شد که ، دلایل تسریع فرآیند پژوهش ها و بررسی های مناطق یاد شده توسط روسها و انگلیس ها، رقابت های نا همگون این دو ابر قدرت زمان در مناطق هندو کش ، بخاطر حصول اهداف معین در منطقه را تشکیل میداد. غالباً بعد از انضمام ناحیه پا میر توسط روس ها، دو تن از هیأت های سیاحت علمی و شرق شناس روس جهت بررسی های و پژوهش های ژرفتر، به منطقه اعزام شده بودند.

دانشمندان و پامیر شناس های مشهور روس، الکساندر بوبرینسکا و الکساندر سیمانوف (1873-1958م)، ایوانوف و زره بین (1887-1964م)، در سال های 1894-1914م، این گونه سیاحت ها و پژوهشهای علمی و اکادمیک را بسر رسانده و در مورد تاریخ، مراسم تشریفات عقیدتی، رسوم و سنت های عملکرد بر باور های دینی، داشته های ادبیات و گفته شفاهی، زبان و ادبیات گفتاری و نوشتار، آثار و آفریده های خلی با ارزش، تاریخی و ادبی را به نسل های امروز، به ویژه پژوهشگران جوان به ودیعه گذاشتند.

قبل از این گونه کار کرد ها، مشاهدات و بررسی های علمی و اکادمیک، تفاهم نامه و قرارداد نامه ای میان روسها و انگلیس ها، در مورد کنترل مرز های مناطق شمال افغانستان به امتداد دریای آمو، در جنوری سال 1873م، به امضا رسید که مطابق آن روسیه حاکمیت بخارا را بر مناطق ترکستان جنوبی و بدخشان مورد پذیرش قرار داد. این قرار داد نامه، پیشروی روس ها را در آسیای میانه، محدود ساخت. این بازی بزرگ با بسا مسامحه کاری ها از سوی روسیه منجر گردید زمینه پیشروی بیشتری را برای انگلیس ها در منطقه مساعد ساخت بر مبنای قرارداد نامه سال 1895م، روسیه حق نداشت، قوت های خویش را بیشتر از منطقه مرغاب تاجیکستان توسعه بخشد، در صورتی که قوت های نظامی و استخبارات انگلیس نیروی کاری و کار کرد های استخبارات شان را الی منطقه گلگت علاقه جات شمالی پاکستان، توسعه بخشید.

در نتیجه این گونه معامله و پالیسی روسها، منطقه اساسی و استراتژیک اقتصادی و بازرگانی " گنبد بازی"، را که نقش اساسی نقطه اتصال و گزرگاه بازرگانی با کشور چین را از طریق خاک بخارا، فرغانه و هندوستان بازی میکرد، از دست داد، و دریای آمو من حیث مرز رسمی میان افغانستان و روسیه تعیین گردید.

اینگونه انقسام آسیای مرکزی در دوران نظام های استعماری و استکباری، اثر خلی ها ناهمگون را بر ساکنان منطقه، به شمول اسماعیلیان ساکن در آن گذاشت. آگاهان امور بر این عیده و باور هستند که، انضمام پامیر توسط روسها و انگلیس ها، دارای بینشی مثبت و سر نوشت ساز هم بود به ویژه از دیدانداز عقیدتی، و آن اینکه اسماعیلیان نزاری از زیر فشار همسایه های شان، بخصوص حاکمان بخارا و حاکمیت های افغانستان، که اکثریت شان

را اهل سنت و جماعت تشکیل میداد، اسماعیلیان را به ارتداد گرایي و خلاف اصول اسلامی بودن، به باد ملامتی می گرفتند، در امان و مصونیت کلی باقی ماندند، در صورتی که باور شخصی من این است، نه تنها اینکه مسئله یاد شده باعث تغییر و انکشاف در زمینه یاد شده نگردید، بلکه آنها را به دو قسمت جغرافیای سیاسی تقسیم نمود، نیروهای بنیادی شان را ضعیف ساخت، زمینه های تفتیش متداوم عقاید و باور های دینی را در میان مردمانی که دارای فرهنگ، تاریخ و داشته های مشترک عرفانی و دینی بودند، مساعد ساخت و از دیدگاه سیاسی و اجتماعی نیز آنها را در هراس و دشواری دائمی قرار داد. از این سبب بود که مردمان هر دو کنار دریای آمو، با وصف این همه مشترکات یاد شده، به شمول زبانی، عقیدتی، ادبی، سیاسی و اجتماعی، تا حدی از همدیگر بیگانه گردیده و بسا از اصول اساسی، بنیادین عملکرد بر طریقه و عقیده را نیز از دست دادند. بعد از وقوع این همه حوادث، با تشاویشی که اسماعیلیان از همسایه های شان داشتند، رهبران روحانی مردمان هر دو کنار دریای آمو (پیر ها، خلیفه ها، مشایخ،) و سایر شخصیت های با نفوذ، رو به روس ها و انگلیس ها آوردند تا کمی هم راحت تر باشند، اما جمعیت های اهل سنت و جماعت هر دو منطقه اسماعیلیان شغنان، روشن، واخان، اشکاشم، و منطقه زیباک را زیر پیگرد ها و تفتیش عقاید شدید قرار میدادند تا آنها کیش و آئین شان را تغییر دهند و جز ایشان شوند. قابل یاد آوری است که حتی بعضاً برخورد های خیلی ها تشویش آفرین، به سطح قتل و غارت و کشتار های انفرادی و دسته جمعی، نیز به میان آمده است.

در نتیجه این همه کار کرد ها و وضع محدودیت های بی فرجام، مردمان منطقه اسماعیلیه نشین از ابتدا در انزوا قرار داده شده کوهسهار مناطق بدخشان و سلسله کوه های هندو کش، با وصف حفظ اتحاد و همبستگی عقیدتی و باور های دینی و تباری، روابط و مناسبات اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی شان را از دست دادند. موانع ایجاد شده تصنعی، در راستای مناسبات معنوی و روحانی شان، باعث آن گردید تا کشور های ابر قدرت و مستقیماً دخیل در در آفرینش این همه دشواری ها، به سادگی بتوانند نفوذ استعماری و اید یولوژیک خود را بیشتر از پیش گسترش دهند و سایر شیوه های اثر گذاری و نفوذ بر منطقه و مردم آن را به تکاپو نشینند. با همین شیوه ها میخواستند، روحانیون با نفوذ، پیر ها، خلیفه ها، علما و مشایخ

اسماعیلیان منطقه را زیر نفوذ کاری و روابط اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی خویش قرار دهند. مشاورین روسی مقیم کاشغر، و بمبی، گزارش های شان را به مراکز شان در شهر تاشکنت و سنت پترزبورگ، در مورد روابط تنگاتنگ امام وقت اسماعیلیان، امام سلطان محمد شاه آقا خان سوم، به شمول پیروان شان در آسیای مرکزی، می فرستادند. روس ها از امکانات در گیری ها، مناقشات و اغتشاش میان طرفداران روس و انگلیس، که غالباً از انگلیس ها طرفداری خواهند کرد، هراس شدید داشتند، اما اسماعیلیان منطقه با در نظر داشت سیاست صلح آفرینی و امنیت و با در نظر داشت اصول بنیادین عقیده و باور های خرد گرایانه شان، که از هدایت امام وقت و آموزش پیر سترگ ناصر خسرو، الهام می گرفتند، همواره انسان های همکار و یاری رسان باقی ماندند و بی معنی بودن آن همه تشاویش را ثابت ساختند.

در عین زمان، انزوای طولانی و دراز مدت اسماعیلیان آسیای مرکزی، از روابط و مناسبات شان با مرکز دعوت و حاکمیت اسماعیلیان نزاری باعث گردید، آنها سنت های ویژه عملکرد بر طریقه و عقیده را، به شمول سنت های ادبی، عرفانی، مراسم تشریفات مذهبی، قیادت مستقل و غیر وابسته مبنی بر سنت و نظام پیر داری که بنیاد مناسبات آن را شجره و یا نسب نامه من حیث اسناد دست داشته و با اعتبار در راستای ادامه قیادت روحانی و معنوی، را بیرون از اثرات نهاد ها و مؤسسات امامت به سطح جهان و نبود آنها در میان جماعت آسیای میانه، به گونه ویژه مطابق شرایط عینی و ذهنی زمان و مکان ای که در آن زیست می نمودند، توسط پیر ها، خلیفه ها، و مشایخ، انکشاف میدادند.

در اواخر سده 19م و اوایل سده 20م، بود که اسماعیلیان آسیای میانه موفق شدند، روابط انفرادی، دسته جمعی، جمعیتی و اجتماعی و عقیدتی شان را با پیشوای وقت شان، حضرت امام سلطان محمد شاه، آقا خان سوم، استحکام بخشیدند، و بعد آن مطابق امکانات دست داشته و شرایط حاکم بر محیط، و بر بنیاد مساعی مشترک و صادقانه شان، با پیروی از هدایات و رهنمود های امام الوقت، من حیث منبع و مرجع با صلاحیت و اختیار امور عقیدتی و باور های تاریخی که پیروی از بینش تاریخی امامت است، استحکام بخشیدند و درضیای آن هدایات قیادت مندانه و دوران سازبه زندگی عقیدتی

و اجتماعی شان که کیش و آئین باطنیه در سر خط کاری آن قرار داشت، ادامه دادند.

روس ها ( **نظام سوسیالیستی شوروی سابق** )، با وصف آنکه در برابر حرکت های بنیاد گرایانه مذهبی در آسیای میانه در هراس بودند، و بیدینی را تبلیغ و ترویج می نمودند، اما جهت گیری سالم ، عقلانی و منطقی اسماعیلیان در برابر نظام ها، باعث شد تا اسماعیلیان امور عقیدتی شانرا میتوانند تا حدودی در آزادی و استقلال به پیش ببرند و میتوانند مال واجبات، ذکات، و ده یک، شان را من حیث مسؤلیت عقیدتی و مذهبی به حضور پیشوای مذهبی شان، که در آن زمان در هندوستان ( **بمبی** )، قرار داشت، بدون کدام تشویشی و تفتیشی بفرستند. با وصف آنکه پیر ها و خلیفه ها، من حیث افراد و شخصیت های با اختیار و صلاحیت دینی و اجتماعی جمعیت های محلی، توسط نیرو های استخبارات روسی و انگلیسی مورد احترام و اکرام قرار نمیگرفتند، با آنهم بخاطر اثر معنوی و نفوذ قابل ملاحظه آنها در میان مردم دهکده ها، قرا و قصبات، و نه بخاطر مسایل قومی و یا نژادی، با آنها دروازه های مذاکرات، مفاهمه و گفتمان را باز نگه داشتند. پیر ها، و خلیفه ها، بخاطر آنکه قدرت و صلاحیت شان در میان حاکمان محلات مانند، شغنان، روشان، واخان، زیباک، و اشکاشم افغانستان و سایر مناطق اسماعیلیه نشین، حفظ نمایند، و هم بر مریدان و پیروان شان تأثیر مؤثر و با نفوذ قابل ملاحظه داشته باشند، با حاکمان محلات یاد شده داخل شیرازه روابط مغلوق و تا حدی پیچیده گردیده و حتی آن پالیسی ها را در ایجاد روابط شان با نیرو های استعماری روس و انگلیس، نیز بکار می بردند. مزید بر آن، به آنها مالیه می پرداختند و هم تحایف خوبی را برای آنها تهیه میدیدند. حتی گفته میشود که برخی از پیر ها، در اواخر سده 19م، و **اوایل سده 20م**، با وصف داشتن مسؤلیت امور عقیدتی و روحانی، دارای برنامه های شخصی، سیاسی، و اجتماعی خود بودند و در راستای تطبیق و تدوین آن داخل اقدامات مؤثر می شدند.

با وصف آنهم پیروان و مرید های این شخصیت های روحانی و معروف در میان جماعت، روی دلایل مشخص و غیر مشخص به مناطق ناهمگون بدخشان هر دو طرف پراکنده شدند. از یکطرف برای پیر ها و خلیفه، به ویژه برای مریدان دشوار بودتا محیط و مناطق جغرافیای سیاسی شان را ترک نمایند، و با فرهنگ جدیدی که در آن با سایرین زیست خواهند نمود،



دشوار به نظر میرسید، اما با آنهم تا حدی این مسئله باعث رشد و انکشاف زندگی خانوادگی و اقتصادی آنها گردید. از سوی دیگر شخصیت های روحانی، پیر ها، خلیفه و مشایخ، توانستند دارای مراکز دیگری شوند که مریدان شان در آن جا ها جدیداً استقرار یافتند و منابع جدیدی در اختیار شان قرار میگرفت، تا بتوانند از وضعیت درست تر اقتصادی شان استفاده نموده و مال واجبات، زکات، حشر، خمس و غیره را بتوانند به گونه بهتر بدست بیاورند و به دربار امام بفرستند. مزید بر آن روابط اجتماعی پیر ها و مریدان نیز از نقطه نظر گسترش محیط جغرافیای سیاسی، اجتماعی شان، مستحکم تر و با اعتبار تر گردید. و از همین سبب بود که برخی از پیر ها در مناطق دیگر دارای مریدان جدید شدند و روابط اجتماعی شان الی مناطق، زیباک، منجان، گرم چشمه، درواز، شغنان، روشان، اشکاشم، شیوه، واخان، درایم، ارگو، کزدی، علاقه جات شمالی پاکستان، چترال، گلگت، هونزا، کریم آباد، اوچ، غزر، شینه، و ترکستان چین، کاشغر، یارقند، اویغور، و سایر مناطق ای که امروز پیروان آن در تقیه بسر می برند، گسترش دادند.

باید گفت که برخی از این پیر ها، دارای نقش خیلی ها مؤثر در راستای ارتقا و انکشاف وضعیت اجتماعی و عقیدتی منطقه پا میر بازی نمودند. با وصف آنکه تعدادی از پیر ها را بعضی از افراد پژوهشگر و بررسی کننده، در جهت منفی قرار داده اند، بآنهم، آنها سهم درستی را منحیث میانجی میان قوت ها و نیرو های مختلف داخلی و خارجی، جهت بر قرار سازی هر چه مستحکم تر همه جمعیت ها و تبارز شخصیت عقیدتی و اجتماعی شان برای بهبود نسبی زندگی خانوادگی و جمعی اسماعیلیان بازی نموده اند. پیروان این همه پیر ها، همواره در هر گوشه و کنار زندگی شان را مطابق مشوره ها، نصایح، تعلیم و آموزش آنها در شیرازه اخلاقیات عقیدتی، ترتیب و تنظیم نموده اند. اینگونه روابط و مسایل داخلی، باعث شدند، پیر ها در مورد امور سیاسی و اجتماعی نیز دخالت و گرفتاری داشته باشند، تا صلاحیت و اختیار فردی، خانوادگی، روحانی و اجتماعی شان را نیز در مطابقت با صلاحیت و اختیار اجتماعی - سیاسی، آنها در جامعه قرار داده باشد.

یاد داشت ها و نگارش های برخی از تاریخ شناسان، به ویژه آرشیف نگاران، حاکی از آن است که چقدر حاکمان افغانستان، بالای اسماعیلیان،

ظلم و ستم را روا داشته اند. گفته میشود که حتی بر زنان، کودکان، پیره مردان و کهنسالان، نیز ترحم را روا نداشتند.

بر بنیاد اسناد و مدارک تاریخی، و برگه های پژوهشی تعدادی از دانشمندان و ، وقایع نگاران هرد و کنار دریای آمو، بیان میشود که یکی از پیر های مشهور، خیلی ها معروف و صاحب اختیار شغنان، پیر سید فرخ شاه و پیروانش برنامه اغتشاش و قیام را بر خلاف حاکمان ظالم آن وقت افغانستان، در سال 1883م، بر پا نموده بودند. بعد آنکه مرکز شغنان را بدست خود گرفته بودند، قیام آنها با فرستادن نیروی های مقابله از طرف مخالفین شان از مرکزکشور، باعث شکست آنها گردید باید گفت که راز شکست در افشا سازی برنامه قیام توسط برخی از افراد سست عنصر و فرصت طلب و وابسته به سیاست های بیگانه، رخ داد. بعد از شکست شورش، تعدادی از روشانی ها، به سرکردگی خداداد مینگباشی، نامه ای را در ماه نوامبر سال 1883م، حضور امیر بخارا که مقرر شان در ناحیه درواز قرار داشت، فرستادند که حاکی از پیشنهاد شورشیان مبنی بر پیوستن ناحیه شغنان-روشان به امارت بخارا بود. پیر سید فرخ شاه و سایر شخصیت های سر شناس و با اعتبار شغنان، به نیروی قوی تری، یعنی امپراتور روسیه مراجعه نمودند تا باشد، پامیر را زیر حمایت و حفاظت خویش قرار دهند. بهر حال حاکمیت روس در آنوقت، با داشتن دلایل ناهمگون معین و نا مشخص از پیشنهاد اغتشاشیون و قیام کننده ها، حمایت دقیق و قابل ملاحظه نکرد. چونکه پیر سید فرخ شاه هیچگونه حمایه ای را از روس ها بدست نه آورد، از این سبب شیوه و سیاست کاری اش را تبدیل نمود و داشت در تکاپوی حمایت حاکمیت افغانستان قرار گیرد، دخترش را در عقد نکاح حاکم خان آباد، سردار عبد الله جان، درآورد، که این اقدام موصوف نیز کاری نشد و هم زندگی پیر و پیروانش را در مصونیت قرار نداد. بعد از آن موصوف به خان آباد خواسته شد و در فرجام بخاطر عدم فرمان برداری از امیر افغانستان، به اعدام محکوم گردید. پیر سید یوسف علیشاه، فرزند پیر سید فرخ شاه، بعد از اعدام پدرش خیلی ها فعال شد و موضوع انضمام پا میر را بار مجدد به روس ها پیشنهاد نمود.

پا میر در سال 1895م، بطور رسمی جز قلمرو روسیه گردید، اما در سال 1905م، بود که روسیه تزاری حاکمیت و اداره مستقیم را بر منطقه پا میر

بنیان گذاشت، که به ناحیه خود مختار بدخشان کوهی، نام گذاری شد. همچنان مقامات ذیصلاح استعماری و استکباری روس، جهت تشویق و ترغیب مردمان پامیر، برخی از قدمه های مثبت را در راستای از میان برداشتن پالیسی برده داری در میان اسماعیلیان پامیر توسط همسایه های اهل تسنن شان، منع قرار دادن پیگرد های پی و متواتر، و معاف ساختن آنها از پرداخت مالیات بر عایدات، را نیز در بر داشت.

این گونه اقدامات حاکمیت و امپراتوری روس، باعث استقرار وضعیت سیاسی - اقتصادی در میان ساکنان جمعیت اسماعیلیان منطقه و فلات پامیر گردید و هم زمینه بازگشت بسا از پناهگزینان را که در نتیجه فشار های دست اندرکاران حکومت افغانستان و امارت بخارا خانه و کاشانه شان را از دست داده بودند، مساعد ساخت. بعد از حضور یابی نیرو های نظامی سرحدی روسیه، دگرگونی های قابل ملاحظه ای در قسمت غربی پامیر به وجود آمد، و شهر خارق من حیث مرکز ناحیه یاد شده عرض هویت نمود. نیرو های نظامی روسیه در مساعی مشترک و همکاری های متقابل با شخصیت های با نفوذ، ایشانها، پیر ها، مشایخ، در راستای حفر کانال ها، و بکار برد تخم های اصلاح شده ای زراعتی و بذری برای دهاقین و زارعین، به منظور جلوگیری از کشت خشخاش و سایر گونه های وابسته به مواد مُخدر، نقش بنیادی و قابل ارزشی را در امر انکشاف و ارتقای سطح زندگی کیفی ساکنان پامیر زمین، بازی نمودند. خدمات افسر روسی، ای. ک. کوبیکس (1866-1939م)، در راستای دفاع قانونی و معقول از اسماعیلیان پامیر، در برابر حاکمیت بخارا بخاطر سپارش تعهد در امر حل مسایل ناهمگون قابل یاد آوری و در خور ستایش تاریخی و زمانی است. پیشنهادات و در خواست های متواتر بخاطر قطع مداخلات و مزاحمت های پی در پی از سوی ملیشه های شبه نظامی هر دو طرف ساحل آمو، در برابر اسماعیلیان مناطق پامیر باعث شد تا آنها برای مدت های معین زندگی فقیرانه، اما صلح آمیز خود را باهم سپری نمایند، و ناحیه غربی پامیر زیر حمایه و محافظت افسران روسی قرار گرفت.

## اسماعیلیان آسیای میانه در سده 20

انقسام منطقه پر نفوذ و مُزدحم اسماعیلیان پامیر آسیای مرکزی میان روسیه، چین افغانستان، و امپراتوری بریتانیای کبیر، در اواخر سده 19م، و اوایل سده 20م، باعث آفرینش و انکشاف اقتصادی جدید سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در بین جمعیت های ناهمگون اسماعیلی گردید. فرآیند چنین انکشاف ها، به نحوه های بینش و تصورات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور هایی بنا یافته بود که جمعیت های یاد شده به خاک آنها انضمام یافته بودند. این انضمام یاد شده باعث ایجاد و استحکام بیشتر روابط میان انسان ها، گروه ها، دسته ها و شخصیت های منفرد گردید، و از سویی هم به روابط متحدانه و متحد الشکل سنتی که در میان اسماعیلیان مروج بود، کمی هم از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی متضرر ساخت.

یکی از این گونه تغییرات برجسته در حقیقت تعویض و تغییر نظام و سیستم پیر و پیر داری بود. این نظام، من حیث ستون فقرات عملکرد عقیدتی در میان پیروان و مرید ها، بخاطر پراکنده شدن آنها به مناطق مختلف، دیگر نتوانستند ارتباط متداوم لازم را داشته باشند، که بدون تردید باعث گسست و سستی در مناسبات گردید، که در نتیجه این گونه انقسام و انضمام جدید جغرافیایی، سیاسی - اجتماعی، اسماعیلیان در کشور های یاد شده، با برخی از چالش ها، دشواری ها و سیستم تعبیر و تفسیر سنت ها، به شمول کار برد و تطبیق آنها، سر دچار گردیدند. انکشاف فضای سیاسی در روسیه، بریتانیا، هندوستان، چین و افغانستان، در ابتدای سده بیستم، شیرازه ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی را گونه بخشید و در بسا موارد ضربه های شدیدی را بوضع زندگی خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عرفانی اسماعیلیان منطقه پامیر زمین، نیز تأثیر سو گذاشت. پژوهش ها، بررسی ها و مشاهدات کشور های یاد شده پیرامون نحوه زندگی و شرایط محیط زیست اسماعیلیان مقیم در آن، دارای ابعاد عمومی بوده و از بازتاب جزئیات و تفصیل در زمینه خود داری می نمودند.

## اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان

فروپاشی حاکمیت تزار روس و به میان آمدن تغییرات در نتیجه پیروزی انقلاب سوسیالیستی 1917م، بلشویک ها، که اثرات آن الی سال 1918م، به همه قلمرو فلات پامیر پخش گردید، دگرگونی هایی را به وجود

آورد. مرکز نظامی روسها که در شهر خارق جابجا شده بود، بعد از بدست آوردن پیام پیروزی بلشویک ها، همگان پراکنده شده و مسئولیت امنیتی و مصونیت نیم بند محیط پامیر را بدست حاکمان محلی سپردند. امارت بخارا از این وضعیت استفاده نموده و به زود ترین فرصت داخل اقدام شد و به گونه فوری در سال 1920م، بر منطقه پامیر حمله نمودند که در نتیجه آن، شهرستان خارق که حیثیت مرکز را داشت، در اختیار و صلاحیت کار مندان نظامی امارت بخارا در آمد و جز خاک امارت بخارا، رسماً اعلان گردید. با وصف آنکه حاکمان امارت بخارا، برای مدت خیلی ها کم منطقه را در اختیار داشتند، و به زود ترین فرصت شغنانی ها، بر علیه حاکمان بخارا قد علم نمودند و عساکر شان را خلع سلاح نموده و پامیر بار مجدد در اختیار قوت های نظامی شوروی در آمد. نخستین دسته نیروهای محافظت سرحدی شوروی ها، در سال 1920م، به منطقه پامیر، به ویژه شهر خارق رسیدند و توسط نیرو های محلی، به شمول مردم محل که روابط حسنه را قبلاً با برخی از مؤسسات و نهاد ها بر قرار نموده بودند، به نحو خیلی ها شایسته مورد استقبال گرم قرار گرفتند.

بعد تر در سال 1921م، نخستین دسته پژوهش اکادمیک، عقیدتی و اجتماعی حاکمیت شوروی که در رأس آن، ت. دیاکوف قرار داشت، من حیث نماینده ویژه جمهوری ترکستان شوروی و مدیر دفاع از مناطق سرحدی شهر خارق و ساحه پامیر، فرستاده شده بود. این نخستین جهت گیری آشکار و جدی استراتژیک شوروی وقت در برابر حراست از امور مرز های ناحیه علیای دریای آمو بود که برای همیشه مداخله حاکمان امارت بخارا و امیر نشین افغانستان را خاتمه بخشید. با حضور یابی شوروی و نیروهای نظامی شان در پامیر که فرآیند عمرانات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در پی داشت، مورد حمایت و پشتیبانی مردم به گونه ژرف قرار گرفت. ساختار شوروی در هر دهکده و قصبه آغاز گردید، که زمینه سهم گیری و اشتراک فعال کار شناسان محلی را در راستای حکومت داری و اداره محیط و منطقه گردیده و نظام جدید کاری، شیوه حکومت داری، به شمول دگرگونی های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به وجود آورد که در واقعیت امر شیوه های زندگی اجتماعی و اداره سنتی، به شمول قاضیان، ارباب ها، افسقال ها، و منگباشی ها را تعویض نمود. این گونه دگر گونی ها و تعویضات باعث پیدایش احساس دوگانه در ذهنیت ساکنان محل گردید:

برخی ها از حضور شوروی ها و دگرگونی های ناهمگونی که توسط آنها صورت گرفته بود، که زندگی کارگران، دهاقین و کسبه کاران را رقم زده بود، احساس راحت و مسرت می نمودند. دسته دیگری، هم از دگرگونه ها هراس داشتند زیرا کارمندان زیر دست شان را از دست داده بودند و هم بر بنیاد آن سنت های گذشته که حاکمیت خان سالاری و قبیله سالاری را بر سایرین بقبولانند، از دست میدهند و هویت خانوادگی، روحانی و اجتماعی خویش را نیز به شمول مسایل عقیدتی، در مخاطره قرار گرفته می دیدند، از این سبب در اعتراض و اعتصاب و اغتشاش زندگی بعدی را بسر می بردند.

قابل یاد آوری است که اصلاحات و دگرگونی های نیروی انقلابی سوسیالیستی جامعه شوروی، تا حدی موجودیت شخصیت های روحانی و اجتماعی، به شمول پیرها و مالکان زمین (فیودال ها)، را نادیده گرفتند که باعث دلسردی و تا حدی هم اغتشاش در میان باشندگان گردید. شوروی ها در پیاده سازی برنامه ترقی و انکشاف شان پیگیر بودند، و بخاطر تطبیق آن از نیرو های محلی که علاقه مند دگرگونی ها بودند، بر خلاف مخالفین و اغتشاش کننده ها، استفاده اعظمی نموده و آنها را آماده هر گونه قیام، مقابله و مجادله ساختند. بعد ها اکثریت مطلق مردم محل، با برنامه شوروی در هماهنگی قرار گرفته و اکثریت شان به صفوف قوای مسلح شوروی زمان پیوستند و بعد ها نیروی مشترک شان را بر خلاف ملیشه ها، "بسماچ ها"، بکار بردند و آنها را در بسا مناطق به شکست قابل ملاحظه ای سردچار ساختند.

بدخشان تاجیکستان، از سال (1921 - 1924م)، جز جمهوری سوسیالیستی ترکستان شوروی بود، و در جنوری 1925م، جز جمهوری خود مختار و جدید تاجیکستان گردید. بنیان گذاری جمهوری خود مختار و نو بنیاد تاجیکستان، بر بنیاد شرایط و زمینه های جغرافیایی، زبانی و تبارشناسی محل و منطقه عرض وجود نمود. برخی از منابع تاریخی و مطالعات بشر شناسی قدیم، حکم می کنند که، مردمان بدخشان و یا فلات پامیر، بدون در نظر داشت تعدد و کثرت زبانی و فرهنگی، به شمول ناهمگونی های تباری، نژادی، و مذهبی، خویشان را تاجیکان کوهسار یاد می نمودند. این مسئله فکتور اساسی و بنیادی جدا سازی جمهوری تاجیکستان شوروی را، از اوزبکستان شوروی، در سال 1929م، تشکیل داده و باعث اتحاد و اتفاق



ملی میان همه ساکنان جمهوری تاجیکستان نو بنیاد شوروی سوسیالیستی شد. نقش اساسی را در زمینه یک تن از اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان، شیرین شاه فرزند شاه تیمور (1899-1937م) بدوش داشت. ناحیه خود مختار بدخشان کوهی، به چندین قسمت مدیریت و اداری، به شمول شغنان، روشن، ونج، اشکاشم، درواز و مرغاب، با حفظ برخی از ویژگی های ذات البینی و نهادینه شان، تقسیم گردید. در همین وقت است که شهرستان خارق من حیث مرکز ناحیه خود مختار بدخشان کوهی، معرفی میشود.

اکثر ساکنان مناطق یاد شده، به استثنای، منطقه مرغاب، ونج، و قسمتی از درواز، همه شان پیرو کیش و آئین اسماعیلی هستند. پژوهشگران این منطقه به این باور هستند که فیصدی اسماعیلیان این مناطق، 88%، فایز ساکنان را تشکیل داده و باقیمانده را مسلمانان اهل سنت و جماعت متشکل از اقوام و تبار های ناهمگون، تاجیک، قرغز، و دیگران تشکیل میدهند. در زمان حضور و حاکمیت شوروی سابق نفوس اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان رو به افزایش بود. نفوس اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان، در اواخر سده بیست، به دو صد هزار تن می رسید، که در حدود یک صد هزار آن در بیرون از پامیر، به ویژه شهر دوشنبه، مسکو، و سایر جمهوریت های مستقل، به شمول ناحیه ختلان، زندگی بسر می بردند.

پروژه های عام المنفعه مطروحه توسط حاکمیت شوروی در مناطق یاد شده، باعث انکشاف وضعیت و شرایط اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردمان گردید.

شوروی در خلال موجودیت دو دهه خود در منطقه، موفق شد، تا ساختار ها و نهاد های انکشاف و رشد اقتصادی، به شمول نهاد های تعلیم و آموزش، امور خدمات اجتماعی و فرهنگی را به تأسیس بگیرد، تا بتواند وضعیت همگانی زندگی جمعیت های ساکن در منطقه را، رونق بیشتر بخشد.

انکشاف عرصه روحانی، باطنی و عقیدتی کمی هم پیچیده به نظر می رسید، اما با آنهم، شوروی ها و نظام سوسیالیستی، آنقدر به امور مذهبی مردمان مناطق کوهسار بدخشان متعرض نبودند، و با شخصیت های معنوی و روحانی به شمول پیر ها، شیخ ها، آخوند ها، میانه خوبی داشتند، و حتی پیروان امام اسماعیلیان، حضرت امام سلطان محمد شاه را اجازه میدادند، مال واجبات شان را، هر زمانی که خواسته باشند، حضور امام شان بفرستند. عمده ترین مسئله برای گردانندگان نظام سوسیالیستی وقت آن بود

که ساکنان محیط و مناطق یاد شده را در پیشبرد پالیسی و امور سیاست سوسیالیستی نگهدارند، و از آنها در امر تبلیغ و ترویج آن اید یولوژی که باعث ترقی و تعالی آن مناطق می باشد، خیلی ها فعال نگهدارند. در اواخر سال های 1920م، بر خورد های و معاملات شدیدتری را در برابر فعالین مذهبی و رهبران روحانی محیط و منطقه پا میر، بکار می بردند و آنهم ناشی از تنظیم و ترتیب فرآیند اغتشاش و قیام، به منظور ایجاد بی نظمی ها توسط برخی از ملا های وابسته به بنیاد گرایی اسلامی در آنوقت، در برابر حاکمیت نو بنیاد و نو پای شوروی سوسیالیستی بود.

حاکمان دوره شوروی، در سال های یاد شده، رهبران روحانی و عقیدتی مناطق یاد شده را زیر فشار قرار می دادند، بخاطر اینکه آنها، به نظام شوروی پابندی نداشته و ذهنیت ساکنان فقیر منطقه، به شمول دهقانان و کارگران را از نظام دلسرد ساخته و به نفع قیادت عقیدتی شان، امام وقت، مردمان را نه تنها مورد تشویق و ترغیب قرار میدهند بلکه، بر آن ها حاکمیت خلاف آزادی فردی را در انتخاب زندگی روزمره، گردانندگی میکنند.

در سال های 1936م، سرحدات میان مردمان پامیر بدخشان افغانستان و پامیر بدخشان تاجیکستان، دو کنار دریای آموبه گونه کامل مسدود گردید و دیگر زمینه ای برای ایجاد روابط میان اسماعیلیان هردو کنار دریای آمو، ا زمین رفت و اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان دیگر قادر نبودند مال واجبات شان را از طریق پامیر بدخشان افغانستان، به دربار امام زمان که در آن وقت در بمبئی حضور داشتند، برسانند. برخی از شخصیت های روحانی، به ویژه پیر ها که در زمینه آفرینش حاکمیت سنتی بر جمعیت را هنوز در سر می پرواندند این گونه مناسبات را مورد مشق و تمرین قرار میدادند، یا از میان برداشته بودند و یا هم به تبعید سوق داده می شدند یکی از چنین حوادث نا گوار را میتوان قتل شخصیت روحانی قابل قبول و با نفوذ، سید یوسف علیشاه را که در حضور مریدانش از بین برده شد، یاد آور نمود. برخی از شخصیت های معروف و مشهور شغنان، به شمول آنهایی که به سوسیالیسم و کمونیسم واقعی وفادار بودند، اما بخاطر ویژگی های قومی، محیطی، ملی و زبانی شان، به شمول عقیده و باور های دینی را قدر و قیمت زمانی میدادند، در زمان جوزف ستالین، به نام های ناسیونالیستها، جاسوس

نیروهای برون مرزی، و حمایت کننده های نظام بورژوازی محیط و منطقه، به باد نیستی فرستاده شده اند.

به کار کرد های پیر ها خاتمه داده شد، و خلیفه ها جای آنها را گرفتند، و حتی خلیفه ها توسط نیروهای حاکم دولتی در منطقه تعیین می شدند و صلاحیت کاری و اجرات آنها نیز مستقل نبود، و هم اختیار داشتن ارتباط به بیرون از مرز را نداشتند. و خلیفه ها فقط در مسایل خیلی ها عادی، مانند مراسم تدفین و تکفین، ازدواج، و سایر سنت های عادی، میتوانستند نقش آفرینی کنند. حاکمان نظام شوروی به نحوی کار ها را تنظیم و ترتیب نمودند که فرآیند آموزشی تربیوی مطروحه توسط آنها، خود زمینه عدم دلبستگی به عقیده و باور را از میان برد و بسا انسان ها احساس راحت داشتند، زیرا بر مصونیت شان لطمه ای هم وارد نمی شد.

**اسماعیلیان افغانستان:** فرقة اسماعیلیه یکی از شاخه های درخت تنومند و پر بار تشیع است که پس از وفات امام صادق (ع) پدیدار شد و در امتداد تاریخ، به آیین عرفانی و باطنی و جریان فلسفی خاص تبدیل گردید. این فرقه از همان آغاز در گوشه گوشه جهان اسلام نفوذ پیدا کرد و نقش بس مهمی در تکوین تمدن اسلامی و ایجاد میراث علمی، فرهنگی و فلسفی آن ایفا نمود که دوره امپراتوری فاطمیان را میتوان دوره درخشان این فرقه نامید. هم اکنون، «اسماعیلیان پس از شیعیان دوازده امامی، دومین جماعت بزرگ مسلمانان شیعی و سومین جمعیت بزرگ اسلام را در جهان تشکیل می دهند، و امروز به عنوان مسلمانان شعیه امامی اسماعیلی در بیش از بیست و پنج کشور، در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا پراکنده هستند و افغانستان یکی از این کشورها است و از دیرها وطن اسماعیلیان بوده است. امروز اسماعیلیان جهان تحت رهبری مستقیم امام حاضرشان، والا حضرت آقاخان به پیشرفت های بزرگ علمی، فرهنگی، کلتوری، اقتصادی و سیاسی دست یافته اند اما در باب اسماعیلیان افغانستان تاکنون کاری صورت نگرفته و وضعیت ایشان در هاله ای از ابهام باقی مانده است. به دلیل عدم شناخت از عقاید اسماعیلیان این کشور، انواع افسانه ها و شایعات به ایشان نسبت داده شده است که در این میان، این رسالت محققین و نویسندگان است که در تفکیک بین عقاید واقعی و خرافات داده شده به آنها را بصورت درست ارزیابی نموده و مهرواقعیت ها را دریای آن بگذارند و سقم نسبت های داده شده به ایشان

را از صفحه تاریخ پاک سازند. خوش بختانه در نوشتار حاضر تلاش شده است که نقطه آغازی برای پژوهش در این موضوع ترسیم شود. با توجه به کمبود منبع در این زمینه، این نوشتار فقط می‌تواند به عنوان طرحی هر چند ناقص در باب مطالعه تاریخ و عقاید اسماعیلیه افغانستان تلقی شود.

**آغاز ورود اسماعیلیه به افغانستان :** این خود یک واقعیت مسلم است که حضور اسماعیلیه در افغانستان تاریخ بلندی دارد. طبق روایاتی، امام محمدبن اسماعیل فرزند امام اسماعیل پس از وفات امام جعفر صادق (ع) مکه را به علت اینکه عباسیان متعهد گردیده بودند که وی را به شهادت برسانند از این رو ناگزیر بشکل بسیار سری و مخفیانه مکه را به سوی ری ترک گفت زیرا در آنجا از قبل جامعه کوچک شیعی وجود داشت و امام در آنجا بطور سری به فعالیت‌ها یش ادامه داد. وی تعدادی از داعیان خود را به قندهار، هرات، هند و سند برای تبلیغ کیش اسماعیلی اعزام نمود. بنا بر نقل دیگر، زمانی که امام محمدبن اسماعیل در ری و دماوند (یا نهاوند) به سر می‌برده است او موفق به دعوت اسحاق بن عباس الفارسی حاکم ری به کیش اسماعیلی گردیده بود که بعدها زمام امور دعوت در ری نیز به عهده او گذاشته شده بود. این نیز قابل ذکر است که اسحاق خواهرش فاطمه بنت عباس الفارسی را به عقد امام محمد بن اسماعیل در آورده بود، اسحاق که از جانب عباسیان به حیث حاکم در ری مقرر گردیده بود هارون الرشید خلیفه عباسی به او نامه فرستاد تا امام را دستگیر نموده و به حضور او در بغداد بفرستد زیرا او از جانب جاسوس‌هایش اطلاع یافته بود که امام محمدبن اسماعیل در ایالت ری بصورت بسیار آزادانه فعالیت می‌نماید اما اسحاق الفارسی از امر هارون الرشید سرباز می‌زند و هارون الرشید با شنیدن این خبر یک دسته از سپاهیان را برای دستگیری اسحاق و امام به ری فرستاد. سپاهیان عباسی اسحاق را دستگیر نمودند و وی بلاخره در اثر شکنجه‌های شدید سپاهیان عباسی فوت نمود، اما امام محمدبن اسماعیل که توسط اسحاق از این موضوع اطلاع یافته بود به نیشاپور و فرغانه (در تاجیکستان کنونی) می‌رود و در آنجا به دعوتش ادامه می‌دهد و قاضی شمس الدین را برای تبلیغ به هرات و مناطق همجوار آن می‌فرستند.

در قرن سوم، ناحیه ری تقریباً پایگاه مرکزی دعوت اسماعیلی در منطقه جبال بود. در آن زمان یکی از فقهای اهل سنت به نام زعفرانی، مردم ری را بر ضد دعوت اسماعیلیه شوراند و غیاث رهبر دعوت اسماعیلیه در ری را مجبور به فرار به طرف خراسان کرد. به گفته خواجه نظام الملک در سیاستنامه، «این غیاث که از ری بگریخته بود و به خراسان شده، به مرو مقام گرفت و در آن جا امیرحسین علی مروزی را دعوت کرد و اجابت یافت». غیاث در حدود سال 280 هجری به مرو الرود (بالا مرغاب امروز در شمال افغانستان) رفت و امیرحسین بن علی مروزی را به کیش اسماعیلی درآورد. بسیاری از مردم در نواحی مجاور مرو الرود (طالقان افغانستان)، فاریاب، هرات، غور و غرجستان) نیز بر اثر نفوذ این امیر قدرتمند که بعدها خود یکی از داعیان اسماعیلی شد، بدین مذهب گرویدند، شروع و آغاز تاریخ اسماعیلیه در افغانستان را در این زمان دانسته اند. امیرحسین بن علی مروزی که از امیران و صاحب منصبان مهم دستگاه سامانی بود، از سال 307 تا 312 ق به عنوان داعی اسماعیلی در خراسان فعالیت می‌کند و پایگاه دعوت را از نیشابور به مرو الرود منتقل می‌نماید. فعالیت اسماعیلیه در غور و غرجستان (در مرکز افغانستان کنونی) نیز در پایان قرن سوم هجری و در زمان حکومت امیر اسماعیل سامانی به وسیله فردی به نام ابوبلال اوج می‌گیرد که با سرکوب و عکس العمل سریع و شدید وی مواجه می‌شود. اگرچه اسماعیلیان با سرکوب شدید امیر اسماعیل سامانی مواجه گشتند و حسین مروزی نیز به دستور امیر نصر سامانی دستگیر و زندانی شد، جنبش اسماعیلیه در مناطق یاد شده نه تنها از بین نرفت، بلکه بر اثر تلاش دانشمندان بزرگ و داعی مشهور اسماعیلی احمد نسفی، جانشین حسین مروزی، در خراسان و ماوراء النهر گسترش یافت؛ تا اینکه به دربار سامانیان وارد شد و حتی امیر نصر سامانی خود نیز دعوت اسماعیلیان را پذیرفت.

**اسماعیلیه افغانستان در زمان غزنویان، غوریان و سلجوقیان:** سلطان محمود غزنوی (409 - 377 هـ.ش) که دامنه حکومتش از قزوین (در ایران) تا دریای ستلج (هندوستان شمالی) و از خوارزم تا دریای عرب گشوده بود، در تمام مناطق قلمرو خود به قلع و قمع شیعیان مخصوصاً اسماعیلیان پرداخت. محمود، اسماعیلیان بسیاری از ساکنین شهر ری را به

دار زد. به همین ترتیب، محمود غزنوی با اسماعیلیان غور و دیگر نواحی افغانستان نیز با شدت بسیار برخورد نمود. وی با تکفیر اسماعیلیان غور، به قلع و قمع آنان می‌پرداخت. با یک نگاه گسترده و به طرح جهانی اسماعیلی در می‌یابیم که خراسان یک جزیره مستقل و مناطق اسماعیلی نشین در افغانستان امروزی و ماوراءالنهر، همه زیر مجموعه این جزیره بوده است. شاهد این مطلب این است که ناصر خسرو خود را حجت خراسان می‌خواند، و در عین حال، عمدتاً فعالیت های او در شمال افغانستان (بلخ) و شمال شرق (بدخشان) بوده است. در حالی که ایوانف، با تکیه بر اطلاعاتی درباره جمعیت اسماعیلیه، از بدخشان به عنوان یک جزیره مستقل یاد می‌کند. ابوالمعالی از داعی یی در غزنی نام می‌برد که هم شأن حسن صباح و ناصر خسرو و از مؤسسان نهضت اسماعیلی در آن مناطق بوده است. طبق نظر سوم، بدخشان، ری (ایران) و مناطق جنوبی افغانستان، باید هر کدام جزیره‌ای جداگانه و مستقل از خراسان بوده باشند، و این خود دلالت بر فعال بودن اسماعیلیه در غزنی (پایتخت حکومت غزنویان) دارد. مارشال گ. هاجسن نیز به این تقسیم‌بندی سه گانه جغرافیایی در سرزمین های ایران - خراسان و ماوراءالنهر اذعان دارد، ولی احتمال می‌دهد که این تقسیم‌بندی، مدت درازی دوام نداشته است. در دوره پس از تجزیه افغانستان امروزی به دو دولت غوری و غزنوی، اسماعیلیان، سلطان علاءالدین حسین سلطان غور را به کیش خود در آوردند و با کمک او آزادانه به تبلیغ آیین خود پرداختند. امر دیگری که در گسترش تشیع در غور و غرjestان مؤثر بود، علاقه امرای آن به اهل بیت بوده است که قزوینی نیز بدان اشاره دارد.

با این حال، رابطه اسماعیلیه پس از سلطان علاءالدین حسین غوری با فرزند او سیف الدین محمد و فقهای اهل سنت تیره گردید، زیرا نشان آشکاری از وضعیت نامناسب اسماعیلیه افغانستان در این مقطع است. سیف الدین محمد غوری، همه داعیانی را که پدرش در سال 534ق از غزنی دعوت کرده بود و نیز بسیاری دیگر از کسانی را که تازه به این کیش درآمده بودند، از دم تیغ گذراند. حکمرانان غوری پس از او نیز بارها علیه اسماعیلیه دست به اقدامات جنگی زدند. نفوذ فقهای اهل سنت در دستگاه حکومتی سلاطین بعدی غور، شاید از عوامل مهم سخت‌گیری ایشان بر اسماعیلیه بوده است. سیف الدین که بر غور و مناطق ضمیمه آن حکومت



می‌کرد، شافعی شده بود و برادرش شهاب الدین که بر غزنی و مناطق اطراف آن حکومت می‌کرد، حنفی شده بود. در حدود سال **557ق** از فقهای بلخ و سمرقند سؤال شده بود که با اسماعیلیانی که قصد توبه دارند، چگونه باید رفتار کرد. ملایم‌ترین جواب‌ها این بوده است که آنان باید تمامی کسانی را که به کیش خویش در آورده‌اند، به مذهب تسنن برگردانند. ولی عموماً توبه فرد اسماعیلی پذیرفته نمی‌شد و برای او چاره‌ای جز مرگ نبود؛ به این دلیل که صریح‌ترین اظهارات ممکن بود در اندیشه فرد اسماعیلی، قابل تعبیر به معنای مغایر آن باشد.

**ناصر خسرو و اسماعیلیه افغانستان :** بدون تردید بزرگ‌ترین نقش را در گسترش کیش اسماعیلی و تعمیق تعالیم آن در افغانستان ناصر خسرو داشته است. وی که متکلمی دانشمند، فیلسوفی توانا، جهانگردی ادیب و شاعری نامور در زبان فارسی بود، در سال **394ق** در بلخ متولد شد. ناصر خسرو، پس از دوران جوانی و تحول عظیم روحی، سفر هفت ساله‌ای را به قصد حج آغاز می‌کند و در آخر این سفر، به دیدار ابوتیمیم معدبن علی المستنصر بالله، خلیفه فاطمی در مصر نایل می‌آید و با داعی الدعوات، مؤید الدین فی دین شیرازی رابطه دوستی برقرار می‌کند. وی قبل از این سفر به کیش اسماعیلی درآمده بود. ناصر خسرو سه سال در قاهره ماند و به عنوان داعی تعلیم و تربیت یافت و در سال **444ق** به بلخ بازگشت و به عنوان داعی، یا به گفته خودش «**حجت خراسان**»، کار خود را آغاز کرد و پایگاه سرّی خود را در بلخ مستقر ساخت. اما پس از مدت کوتاهی، موفقیت‌های او دشمنی علمای سنی را که از پشتیبانی حکمرانان سلجوقی برخوردار بودند برانگیخت. سنیان او را به الحاد متهم کردند و قرمطی و رافضی خواندند، خانه او را ویران کردند و حتی قصد جاننش را نیز داشتند. سرانجام، او را مجبور کردند تا خانه خود را ترک کند و به دره یمگان در بدخشان پناه ببرد. یمگان در آن زمان جزء قلمرو امیر خودمختار بدخشان، علی بن اسد بود که مذهب اسماعیلی و رابطه نزدیکی با ناصر خسرو داشت.

در یمگان نیز ناصر خسرو به تبلیغات اسماعیلی خود ادامه داد و در همان حال، مکاتبات خود را با داعی الدعوات، مؤید الدین فی دین شیرازی و مرکز دعوت فاطمی در قاهره حفظ کرده بود. مطابق روایات محلی اسماعیلیان

امروز بدخشان که از ناصر خسرو به عنوان « **سید شاه ناصر** » نام می‌برند و هنوز برای او احترام بسیاری قائل‌اند و برخی از آثارش را حفظ کرده‌اند، این ناصر خسرو بود که مذهب اسماعیلی را در بدخشان رونق بیشتری بخشید. بدخشان پس از این یکی از مراکز اسماعیلیه و پایگاه اسماعیلیان نزاری پس از تخریب قلعه الموت در ایران شد و به گنج‌خانه نوشته‌های نزاری تبدیل گردید. ناصر خسرو دست کم تا هفتاد سالگی زنده بود و در یمگان در تاریخ نامعلومی بعد از سال **465 ق** درگذشت. قبر او که بر فراز تپه کوچکی قرار دارد، در یمگان و در قریه امروزی حضرت سید نزدیک فیض آباد (**پایتخت بدخشان افغانستان**) واقع شده است. ساکنان محلی که مقبره را همچون زیارتگاهی پاس می‌دارند و مدعی‌اند که سیدها از اعقاب ناصر خسرو هستند، در نهایت شگفتی، همه، سنیان متعصبی هستند که شدیداً اسماعیلیان بدخشان و جاهای دیگر را از آمدن به زیارت مقبره منع می‌کنند. آن‌ها همچنین معتقدند که جدشان، ناصر، یک پیر صوفی و مانند خودشان سنی مذهب بوده و هیچ رابطه‌ای با اسماعیلیه نداشته است.

**اسماعیلیان افغانستان در قرون اخیر. ابهامات و کمبود اطلاعات:** متأسفانه، درباره تاریخ جدید اسماعیلیه افغانستان چندان نوشته‌ای صورت نگرفته است و بعضاً هم که نوشته‌ای تقدیم می‌کنند، همواره از دریچه تخصص و تعصب داخل صحنه نگارندگی میشوند. نه محققان خارجی در این زمینه کار مناسبی ارائه نموده و نه مورخان افغانستان به تاریخ و تحولات اسماعیلیه افغانستان بذل توجه نموده‌اند. خود اسماعیلیان افغانستان نیز از قرن یازدهم به بعد و پس از خیرخواه هراتی و سید سهراب ولی بدخشانی، نویسنده و شخص مطلع قابل توجهی نداشته‌اند. اسماعیلیان افغانستان در دوره‌های اخیر تا حدی از لحاظ علمی و فرهنگی در انحطاط افتادند و سرشان را در لاک تقیه فرو بردند و این تقیه دوام دار کار را برای محققین دو چندان مشکل ساخته است و علت این همه را شرایط نامساعد و فضای سخت تعصب دانسته شده است.

**عبدالرحمن خان و سرکوب اسماعیلیان:** عبدالرحمن خان که در استبداد گوی سبقت را از همه حکام افغانستان برده بود، به طور گسترده به قلع و قمع شیعیان پرداخت. طبیعتاً مظالم عبدالرحمن بر اسماعیلیان افغانستان نیز

بی سابقه بوده است. در سال 1305 هـ. اسماعیلیان به دلیل استنکاف از پرداخت مالیات، توسط عبدالرحمن تحت تعقیب قرار می‌گیرند. هزاره‌های اسماعیلی مناطق ترکمان، پارسا و شیخ علی (مناطق در ولایت پروان) سرکشی می‌کنند و با حاکم محلی خود درگیر می‌شوند و او را زندانی می‌کنند. در سال 1306 هـ. مناطق که اسماعیلی نشین بودند، توسط دولت سرکوب و عمداً از جایی به جایی کوچ داده می‌شوند. این مناطق عمدتاً در ولایت بدخشان بوده است (مثل رستاق، شغنان، روشن، حضرت امام و...). اسماعیلیان، یا به تعبیر ملا فیض محمد کاتب هزاره، «هزاره‌های آغاخان محلاتی مشرب»، از مناطق شیخ علی و تاله و برفک در سال 1307 هـ. به ترمذ از حکومت پرداختند و در پی آن، حکومت به سرکوب آنان می‌پردازد و در این سرکوب، غیر اسماعیلیان منطقه نیز به کمک نیروهای دولتی اعزام شده از کابل برمی‌خیزند. پس از مدتی در همین سال درگیری شدید دیگری بین نیروهای دولتی و اسماعیلیان از طوایف «کرم علی»، «علی جم» و «نیک پی» (از هزاره‌های شیخ علی) اتفاق می‌افتد. در ادامه جنگ‌های شدید، سرانجام هزاره‌های اسماعیلی به سنگلاخ‌ها و مغارات و سوراخ‌های کوه‌ها پناه می‌برند و عبدالرحمن دستور می‌دهد که جنگجویان دولتی همه اموال ایشان را تملک کنند و اسیران را به کابل بفرستند. دو درگیری شدید دیگر نیز در همان سال بین اسماعیلیان شیخ علی و نیروهای اعزامی دولتی از کابل پیش می‌آید و در نتیجه، حکومت عده‌ای از هزاره‌های اسماعیلی را از شیخ علی به فیض آباد بدخشان، چندین خانواده را به دره نعلبک دوآب و تعدادی از خانواده‌های اهل ترمیشی را به بلخ و مزار شریف تبعید می‌کند و عده‌ای هم به کوه‌ها پناه می‌برند. برخی از اسماعیلیان شیخ علی نیز به گرشک و لهوگرد در هرات تبعید می‌شوند و تعدادی هم در کارگاه‌های پرده بافی، کرباس بافی، کارخانه‌های چرم‌گری و حکاکی به حیث برده و غلام به کار گمارده می‌شوند. در سال 1308 هـ. نیز بین نیروهای دولتی و اسماعیلیان هزاره شیخ علی درگیری پیش می‌آید که در اثر آن، اسماعیلیان به شدت سرکوب می‌شوند و به افسران دستور داده می‌شود که، اموال، حیوانات، زنان و دختران ایشان را به تملک گیرند. اما این خودسری افسران ظاهراً مورد پسند عبدالرحمن واقع نمی‌شود و دستور به بازگرداندن اموال و زنان و دختران اسماعیلیان می‌دهد. اسماعیلیان که دیگر رمقی برای مقابله با دولت نداشتند، با هر وسیله‌ای می‌خواستند

حکومت را از خود راضی کنند؛ به همین جهت، اموالی را که افسران و نظامیان از آن‌ها به تاراج برده بودند، حتی پس از دستور عبدالرحمن به بازگشت آن، به حکومت و شاه بخشیدند تا شاید باعث دل نرمی حضرت والا نسبت به خودشان شوند، این همه مظالمات و حق تلفی‌ها سبب گردید که اسماعیلیان افغانستان نه تنها نتوانستند اصول طریقه شان را علنی و آشکارو نشر نمایند بلکه انواع افسانه‌ها و شایعات به ایشان نسبت داده شده است.

**جغرافیای انسانی امروز اسماعیلیان افغانستان:** وضعیت خفقان و استبداد و سرکوب‌های شدید اسماعیلیان به دست حاکمان کشور در سده‌های اخیر سبب شد که اسماعیلیان سر در لاک خود فرو ببرند و با پنهان کاری و لزوم حفظ اسرار، برای شهروندان افغانستان ناشناخته باقی بمانند. اما آن گونه که قرائن نشان می‌دهد، اسماعیلیان هر چند در مقیاس محدود، در اکثر شهرهای افغانستان حضور دارند. ایشان در برخی موارد خود را اثناعشری معرفی می‌کنند و در موارد دیگری، در پوستین سنیان یا صوفیان سنی درآمده‌اند و تشخیصشان برای دیگران تا اندازه‌ای مشکل است؛ هر چند در برخی ولایات مذهب خود را آزادانه آشکار می‌کنند. آنچه مسلم است، شیعیان اسماعیلی در ولایات ذیل حضور دارند:

**بدخشان:** از زمان ناصر خسرو به بعد، تمرکز بیشتر اسماعیلیان در بدخشان و نواحی آن بوده است. اسماعیلیان نزاری بدخشان بیشترین اسماعیلیان افغانستان هستند. بر اثر تعیین مرز بین روسیه و انگلیس، تماس اسماعیلیان با رهبران کم شد. آخرین تماس آغاخان سوم بامریدانش در این مناطق، در سال 1923 بود که در این سال وی پیر سبز علی (متوفای 1938م) را که از مردم خوجه بود، به عنوان سفیر خویش در بدخشان منصوب کرد. نظام شورایی متحدالشکل و هیأت‌های وابسته آن که بر اساس «آئین نامه مسلمانان شیعه امامی اسماعیلی» در سال 1986م توسط شهزاده کریم آقاخان چهارم و چهل نهمین امام اسماعیلیان ایجاد شد، جماعت‌های اسماعیلی بدخشان افغانستان و تاجیکستان و دیگر اسماعیلیان افغانستان را در بر نگرفته است، چنان‌که اسماعیلیان ایران و چین نیز از شمول آن خارج‌اند. این جوامع از طریق نظام‌های دیگری که مبتنی بر کمیته‌های خاص است اداره می‌شوند. در سال‌های اخیر، توجه خاصی به امور مذهبی

اجتماعی و اقتصادی اسماعیلیان بدخشان می‌شود. سنت ادبی خاص جماعت نزاری بدخشان و نواحی مجاور آن، لایه‌های متعددی از ادبیات اسماعیلی را عرضه می‌دارد. ایشان کتاب‌های از آثار اصلی ناصر خسرو، آثار فارسی دوره الموت و بعد از الموت، از جمله رسالاتی را که تالیف آرای اسماعیلی را با اندیشه‌های صوفیانه نشان می‌دهد، و آثار ناشناخته‌ای را که انتساب آن‌ها به نزاریان قطعی نیست، برای ما حفظ کرده‌اند و نقش بسیار مهمی در حفظ ادبیات نزاری که به زبان فارسی نوشته شده است، داشته‌اند. آن‌ها در سید بودن ناصر خسرو تردیدی به خود راه نمی‌دهند و اسناد و مدارکی نیز در این زمینه ارائه می‌کنند. قبر ناصر خسرو امروزه به عنوان یک زیارتگاه در یمگان مطرح است، ولی بیشتر زائران و خادمان آن اهل سنت‌اند که معتقدند سید و از اولاد شاه سید ناصرند. یکی از خصوصیات اصلی بدخشانیان است که عنوان اصلی کتاب را نمی‌آورند و تعداد ابواب یا فصول آن را عنوان قرار می‌دهند. آنان کتاب روضة التسليم، منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی را که به 28 تصور تقسیم شده است، تصورات نام نهاده‌اند. کتاب صحیفة الناظرین سید سهراب ولی بدخشانی که به 36 صحیفة تقسیم شده است، سی و شش صحیفة نام گرفته است؛ چنان که یکی از کتب اصلی ناصر خسرو نیز به شش فصل شاه سید ناصر معروف است. در مقدمه تاریخ بدخشان به نقل از استاد خلیل الله خلیلی راجع به مقبره ناصر خسرو مطالبی درج شده است که به آگاهی افزون‌تر از نفوذ مذهب اسماعیلیه و جایگاه آن در بدخشان کمک می‌کند.

دره کیان از مناطق مهم اسماعیلی نشین است که برخی تصور می‌کنند اسماعیلی‌ها عمدتاً در این منطقه حضور دارند. به همین جهت، گاهی در محاورات به اسماعیلی‌های افغانستان «کیانی‌ها» گفته می‌شود. دلیل آن هم این است که در دوره‌های اخیر، رهبری اسماعیلیان افغانستان به دست سادات خانواده کیانی بوده است ولی واقعیت اینست که کیان و یا کیانی یک خانواده کوچک است. هزاره‌ها و یا نکپی‌ها از وقتی که ستاره قدرت سیاسی شان افول میکند همواره مورد تاراج سیستماتیک اقتصادی از طرف عناصر حرفه‌ای سیاسی، اقتصادی، مذهبی نیز قرار گرفته است. علی‌رغم آنکه توان پرداخت هیچ‌یک از وجوهات مشروع و معروفه را نداشته‌اند از طرف داعیان و متولیان مذهب و سیادت، اما مجبور بودند همه آنها را

بپردازند ورنه از دم تیغ کفر و ارتداد و بی حرمتی به سید، فقیه، ائمه و حاکم، جان سالم بدر برده نمی توانستند. همین شرایط زمینه و فرصتی شد برای آنها ئیکه به نام سید حرفه مذهب داری را خوب یاد گرفته بودند تا امورات مذهبی و به تبع آن اقتدار سیاسی و فرصتهای اقتصادی این جامعه را بصورت کل در انحصار خود در آورند و بالای این مردم بیچاره حکومت شاهی نمودند. این متولیان مذهب اضافه بر قوانین مانور مذهبی بدعتهای نیز در این قوانین بنام مذهب داشتند. از آن جمله رابطه پیر- مریدی است که ابتدا جنبه اختیاری داشته و بعدها اجباری شده بود. هر هزاره یا نیکی باید از میان افرادی موسوم به سید ها یکی را بعنوان پیر انتخاب نمایند و دستورات ویرا در زندگی شخصی خود اجرا مینمودند و در عوض سالانه سهمی از اموال خود را جبرا به پیر خود اهدا میکردند طوری که مناطق هزاره ها بین سیدها تقسیم شده بود و هر سید تعدادی مرید هزاره داشت که هر سال برای جمع آوری سهمیه خود از میان مریدان یک، تا دو چوپان استخدام میکردند که رمه حاصل از جمع آوری گوسفندان مریدان را برایش نگهداری کند بدون در نظر داشت حقوق انسانی شان.

این در حالی بود که همان مریدان، خود به نان شب شان محتاج بودند و چه بسا بجای نان علف میخوردند اما سیستم تاراج بنام رابطه پیر - مریدی چنان هزاره ها را مسحور و افسون زده کرده بود که هزاره ها ادای آنرا مقدم بر خود و مال خویش میدانستند. وقتی این متولیان چیره دست مذهب، از خارج به درون جامعه هزاره نفوذ میکند دیگر تعصب، کینه و برتری طلبی نژادی نیز انگیزه تاراج این جامعه را در آنها تقویت میکند که دیگر هیچ رحم و مروتی نمی ماند و به فجایع انسانی و تاریخی هزاره ختم شده و ریشه های حیات این جامعه را از درون میخشکاند و هیچ ترحم به حال این مردم بیچاره نداشتند و ندارند و در شرایط فعلی هم تلاش های به خرج میدهند که بالای مردم به همین منوال حکمفرمایی نماید. امروز مردم دنیا به این عقیده رسیده است که دیگر هیچ تفاوت بین انسان وجود ندارد به جز از علم و معرفت انسان پس این کینوران باز هم میخواهد تمام میثاق های ملی و بین المللی را نا دیده بگیرند رابطه پیر مریدی یک نوع کاست اجتماعی رانیز در جامعه هزاره بوجود آورده بود. هزاره ها حق نداشتند در حیطه اختیارت مریدان وارد شود و یا از نژاد آنها دختر بیگیرند.



در ولایت زابل، طوایف پاینده محمد (دادخان، صحبت خان و محمد خان) که از طوایف دایچوپان می‌باشند، اسماعیلی هستند. غیر از ولایت های نامبرده، در ولایت های قندهار، فاریاب، جوزجان، بلخ و... نیز احتمالاً گروه هایی از اسماعیلیان حضور دارند که اطلاع تفصیلی از آن ها در دست نیست. مذهب اسماعیلی به ویژه در ولایت قندهار ریشه دیرینه دارد. آقا محمدخان با حمایت اسماعیلیان، سپاهی تشکیل داد و آهنگ فتح هرات را داشت. در زمان عبدالرحمن خان جابر نیز تعدادی از خانواده های اسماعیلی شیخ علی و سرخ پارسا از ولایت پروان به قندهار، گرشک و... تبعید شدند. لازم است یادآوری شود که از نظر تمایزات نژادی، اسماعیلیان بدخشان تاجیک، نورستانی ها یونانی تبار و سایر اسماعیلیان افغانستان عمدتاً از نژاد هزاره و بخشی هم از سادات هستند. اسماعیلیان قندهار نیز احتمالاً از سه نژاد هزاره، بلوچ و پشتون اند.

**وضعیت فرهنگی و جهان بینی امروز اسماعیلیان افغانستان:** از باورهای اسماعیلیان امروز افغانستان اطلاعات دقیق در دست است و در این اواخر شهزاده کریم آغاخان چهارم و چهل نهمین امام اسماعیلیان جهان با ایجاد بنیاد ها و موسسات در بخشهای مختلف فرهنگی، تعلیمی، صحتی و اقتصادی در تفاهم با دولت افغانستان ایجاد نموده است و امید است که در جهت احیای فرهنگ اسماعیلیان افغانستان نیز کوشش های مؤثر صورت گیرد تا این جماعت مظلوم و سخت ستم کشیده در طول تاریخ بتوانند مانند سایر شهروندان افغانستان آزادانه زندگی کنند و از همه حقوق شان برخوردار باشند. اطلاعات غیر اسماعیلیان افغانستان درباره عقاید اسماعیلیان بسیار محدود است و حتی اثناعشری ها دیدگاهی بسیار منفی درباره آن ها دارند درحالیکه اثناعشری ها خود گاه گاهی مورد توهین و تحقیر شدید سنی های تند رو قرار میگیرند حاجی کاظم یزدانی، از مورخان معاصر افغانستان، که تا اندازه ای در باب اسماعیلیه و عقایدشان تحقیق کرده است، می گوید:

شاید قریب سه درصد از جمعیت افغانستان، شیعه اسماعیلی باشند... شیعیان اسماعیلی افغانستان از محرومترین و مظلومترین طبقات این کشور بوده اند و در طول تاریخ، مصائب و آلام بی شمار دیده اند. علاوه بر آنکه از طرف

رژیم های وقت افغانستان تحت فشار قرار می‌گرفتند، اکثریت ملت افغانستان نیز آنان را یک فرقه غالی و حتی مشرک پنداشته، انواع توهین و تحقیر و آزار را در حقشان روا می‌داشتند. حتی شیعیان دوازده امامی که خود مورد توهین و تحقیر از طرف اکثریت قرار می‌گرفتند، اسماعیلی ها را از خود طرد می‌کردند؛ در صورتی که اسماعیلی ها اتهام غلو را همواره رد نموده اند و خود را مسلمان واقعی می‌دانند. اسماعیلیان امروز در افغانستان برای شان جماعت خانه های ساخته اند که سه وقت در آن جا میروند و به عبادت (نماز) میپردازند.

**صدمه فرهنگی طالبان به اسماعیلیان و میراث مکتوب افغانستان:** از فرهنگ ستیزی طالبان نه کتابخانه‌ها در امان بود، نه موزه‌ها و نه بت های بامیان و دیگر آثار باستانی و فرهنگی بسیار با قدمت افغانستان. برخی از کتابخانه‌ها که دربرگیرنده آثار خطی نفیس افغانستان بود، از جمله کتابخانه‌های ولایت بدخشان و دره کیان، در اختیار اسماعیلیان این کشور قرار داشته است. بسیاری از کتبی که در این کتابخانه‌ها نگهداری می‌شد، تک نسخه بوده است که متأسفانه برخی از آن ها برای همیشه از دست رفته است. یکی از نزدیکان سیدمنصور نادری، فرزند سید نادرشاه کیانی مشهور به سید کیان از جمله رهبران فرقه اسماعیلیه در افغانستان، خاطرنشان می‌ساخت که وقتی آقای نادری از کتابخانه ملی ایران درخواست کتاب برای کتابخانه خود در دره کیان نمود، کتابخانه ملی از ما لیست کتب موجود در کتابخانه را خواست تا کتاب هایی را که ما نداشته باشیم بدهند. وقتی لیست کتاب های موجود در کتابخانه دره کیان را ارایه داشتیم، آن ها وحشت زده شدند، زیرا کتاب هایی در لیست ما بود که اصلاً در ایران وجود نداشت و شناخته شده نبود. همین کتابخانه با هزاران جلد کتاب نفیس و نایاب و کم یاب خود، وقتی در سال 1377 به دست طالبان افتاد، به آتش کشیده شد و تمام کتاب های آن سوزانده و یا به غارت برده شد.

**دولت جدید افغانستان و آغاز فصل نو برای اسماعیلیان:** سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت انتقالی اسلامی در افغانستان، به تمام مردم این کشور، از جمله اسماعیلیان، فرصت داد تا نفسی تازه کنند و به امید فردای بهتر بنشینند. اوضاع از جهاتی شکننده می‌نماید، اما همین فضای نسبتاً آزاد در

مدت شش سال و نیم پس از سرنگونی طالبان، مجال تحرک دوباره برای بسیاری از شهروندان، فرهنگیان و گروه های گوناگون این کشور را فراهم نمود. اسماعیلیان این مرز و بوم نیز در این مدت آشکارا جانی تازه گرفتند و به تکاپو برای بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی خویش افتادند. در پاییز سال **1381**، آغاخان چهارم چهیل نهمین امام اسماعیلیان در کابل و بدخشان به بازدید از پیروان خود شتافت و پس از چند سال محرومیت اسماعیلیان افغانستان از دیدار او، پیروان افغانی اش به استقبال او رفتند. آقاخان چهارم در این سفر با حامد کرزای، رئیس دولت انتقالی افغانستان، و سایر دولتمردان در کابل نیز دیدار کرد و از آن ها وعده همکاری با پیروانش را دریافت نمود و متقابلاً خود وعده همکاری با دولت کابل در پروژه های بازسازی این کشور را سپرد. **در 22 آذر سال 1381**، شصت و ششمین سالگرد تولد شهزاده کریم آغاخان چهیل نهمین امام اسماعیلیان از سوی اسماعیلیان افغانستان در شهر کابل در مسجد جامع اسماعیلیان این شهر (**جماعت خانه**) گرامی داشته شد. در مراسم بزرگداشت از سال تولد آغاخان، عده کثیری از اراکین دولتی علما و دانشمندان و سطح رهبری اسماعیلیان افغانستان، سخنرانی نمودند و بر لزوم رعایت حقوق اقلیت های مذهبی در قانون اساسی جدید تأکید کرد است و در شرایط فعلی نسبتاً وضعیت مردم اسماعیلی خوب است تعصبات رنگش را از دست داده است.

اسماعیلیان افغانستان را از دیدگاه موقعیت جغرافیای سیاسی، به دو دسته تقسیم نمود:

دسته اول اسماعیلیانی که در منطقه پامیر بدخشان افغانستان زندگی بسر برده و پیرو سنت و رسوم تشریفات پیر ناصر خسرو هستند، که اکثریت شان در شهرستان های سرحدی، جُرم، زیباک، اشکاشم، واخان، شغنان، روشان، درواز، درایم، و تا حدی هم در مناطق کزدی، وهلیچ، زردیو، و سایر مناطق، حیات بسر می برند. قرار معلومات و پژوهش برخی از افراد و شخصیت های پژوهشگر، به ویژه برون مرزی ها، تعداد اسماعیلیان بدخشان افغانستان را بیشتر از دو صد هزار تخمین نموده اند، که در حقیقت یک بر سه حصه ساکنان بدخشان را تشکیل دهنده است. قسمت دوم در واقعیت امر، اسماعیلیان مناطق مرکزی افغانستان هستند که، ساحه

کابل، بامیان، ارزگان، غور، سمنگان، وردک، بغلان، هرات، کندز، تخار، و غیره زیست می نمایند به گونه تخمین میتوان گفت که تعداد اسماعیلیان نقاط مرکزی افغانستان را صد، الی یک صد و پنجاه هزار تخمین زد. اسماعیلیان نقاط مرکزی افغانستان، دومین بزرگترین جماعت اسماعیلی افغانستان را تشکیل می دهند. اسماعیلیان بدخشان افغانستان، از نقطه نظر وابستگی جغرافیای سیاسی، قبل از انضمام شان به امارت، امیر عبد الرحمان خان، با امارت بخارا وابستگی و ارتباط تشکیلاتی و حکومتی داشتند. این منطقه تا حدی دارای استقلال خودی بود، اما با آنها با دنیای بیرون هیچگونه روابطی نداشت و تقریباً در حالت انزوا قرار داشت.

در زمان امیر عبد الرحمان خان، (1880 - 1901م)، بدخشان افغانستان استقلال و خود مختاری خویش را از دست داد. حکومت آنوقت، اسماعیلیان شغنان را در قیودات بی سابقه قرار داد و آنها را مجبور و مکلف ساخت، از پالیسی پر از تشنج و دشواری آفرین پیروی کنند. چون حالت دیگری نداشتند، و از جانبی هم در مناطق سرحدی بدخشان که اسماعیلیان زیست دارند، بخاطر نبود مساجد من حیث عبادت گاه ها، آن قدر مورد فشار قرار نمیگرفتند، ولی از دید گاه عملکرد بر طریقه و عقیده، به ویژه مراسم تشریفات مذهبی، در حالت تقیه قرار داشتند اما، از دیدگاه موقعیت جغرافیای سیاسی و موجودیت فزیک و نژاد تباری، همه آنها من حیث اسماعیلیان و وابسته به شاخه بزرگ شیعه، شناخته می شدند و مورد اذیت و آزار بی حد و حصر، قرار می گرفتند.

در نتیجه فشار های ناهمگون، توهین و تحقیر حاکمان وقت، مردمان شغنان و روشن مجبور شدند به قیادت محرم بیک، که یکی از روشن زاده ها بود، قیامی را در سال 1925م، به کمک و یاری سایر شهروندانش بر خلاف حاکمان امان الله خان (1919 - 1929م)، در شغنان و روشن، سازماندهی نمایند که تا حدی شاید خواننده های برگه موجود، از آن آگاهی دارند. بعد از حضور یابی نیرو های نظامی شوروی سابق در افغانستان، در سال 1978م، اسماعیلیان بدخشان به ویژه شغنان، اشکاشم، واخان، بخاطر تکاپوی زندگی بهتر و راحت تر، رژیم حاکم را که از حمایه شوروی بر خوردار بود، مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده و تا حدی بدون در نظر داشت برخی از دشواری ها و کاستی های نظام و آفریده شده توسط برخی از افراد و اشخاص مخالف که تا حدی منافع شان را اعم از سیاسی و اجتماعی و

اقتصادی شان را از دست داده بودند، از دیدگاه اجتماعی و سیاسی، به حالت بهتر و مطمئن تر، گام گذاشتند و اکثریت روشنفکران اسماعیلی شامل نظام اداری و دولت مداری و قیادت ولایت و ولسوالی ها گردیده و به سطح بالا تری نیز ایفای وظیفه می نمودند، و شناخت و روابط اجتماعی شان، نیز گسترده تر گردید.

اسماعیلیان مناطق مرکزی ( هزاره ها)، اندوخته ها، چالش ها، و دگر گونی های دیگری در تاریخ معاصر اسماعیلیان آسیای مرکزی دارند. تاریخ موجودیت و عملکرد آنها بر امور عقیده و باور های دینی، بیشتر با پیر ها و سید های کیان ارتباط گسست ناپذیر دارد. با وصف آنکه پژوهش های سیستماتیک و منظم در زمینه تاریخ سید های کیان توسط بیرونی ها صورت نگرفته است، و برخی از افغانها و یا افراد جداگانه وابسته به جماعت آسیای جنوبی، اگر چیزی را هم به رشته تحریر در آورده اند، بعضاً روی برخی از عقده های قومی و تباری و یا هم معلومات دست دوم بوده که حقایق، واقعیت ها و ارقام درست را در این زمینه در اختیار نمی گذارد.

بر بنیاد نظریات برخی از پژوهشگران، اظهار میشود که سر آغاز سید های کیان، به سلسله " سید های مدینه"، می رسد که در سده هجدهم به ایران کنونی آمده و پناهنده شده اند که در آن وقت سرکرده آنها در امور عقیدتی و قیادت، سید شاه سعدی بوده که یک زمانی با خانواده اش ایران را ترک گفته و در قسمت هزاره جات افغانستان مقیم شده اند. سید شاه سعدی، از شهرت خوبی در میان مردم منطقه و محل یاد شده بر خوردار گردیده و بخاطر داشتن صلاحیت و اختیار در علم و حکمت متداول آنزمان، طاعت و عبادت، و نیایش خالصانه، بی ریا، و متداوم به یک چهره و شخصیت قابل پذیرش در میان مردم محل و منطقه تبدیل می شود، و من حیث رهبر جمعیت خورد اسماعیلیان مقیم در هزاره جات، معروف و مشهور میشود. بدون تردید دعوت اسماعیلی در منطقه یاد شده، قبل از ورود سید ها، اشاعه یافته بود. در سال **1830م**، یکی از جانشینان سید سعدی، به ایران سفر می کند تا با امام اسماعیلیان، امام حسن علی شاه، آقاخان اول، دیدار نماید و بعد از آن دیدار و حضور یابی با امام، لقب پیر اسماعیلیان افغانستان را کمایی می کند. موصوف همواره در دره کیان حیات بسر می برد، و واژه کیان یا سید های کیان و یا هم کیانی ها به آبا و اجداد او بر میگردد که به این نام و نشان در میان جمعیت مشهور و معروف گردیده اند. بعد از آن فرزند شان،

شاه عبدالهادی، من حیث پیر، قیادت اسماعیلیان جمعیت هزاره جات و مناطق اطراف آن را بدوش می‌گیرد. سید های کیان در زمانه های مختلف، یکی پی دیگری به قیادت مردم میرسند و من حیث جانشینان " مشروع"، قیادت اسماعیلیان مناطق یاد شده را بدوش میگیرند.

سید های کیان، هر کدام شان در سیاست های ملی و قومی دخیل بوده اند، و در حمایه برخی و مخالفت با بعضی ها، نقش های مختلف و ناهمگون و غیر متجانس داشته اند.

با وصف آنکه بیرونی ها همواره روی وابستگی پیر ها و پیروان آئین اسماعیلی جماعت بدخشان را به سید های کیان وابسته میدانند و آن را مورد بحث قرار میدهند، اما با آنها مستند نیست، زیرا در این مدت زمان روابط میان پیر ها و جماعت بدخشان و سایر جمعیت های خورد و ریزه دیگر مناطق مختلف افغانستان به نحو خیلی ها مبهم و نا مکشوف است. شاید هم یکی از دلایل، شرایط مسلط کوهستانی دشوار گذر مناطق کوهسار بدخشان، به شمول سایر مناطق پامیر زمین، و مناطق شمال و جنوب غرب کشور، توأم با مسایل سیاسی و اجتماعی و عقیدتی و تباری، نظام های حاکم در افغانستان باعث نبود روابط نزدیک و تا حدی هماهنگ میان اسماعیلیان مرکز و منطقه بدخشان، شده بود. و مسئله خیلی ها واضح در زمینه، پیروی از دو سنت جداگانه عقیدتی در راستای عملکرد بر طریقه و عقیده، که سنت پیر ناصر خسرو، و سیدنا حسن صباح می باشد، نیز باعث ایجاد فاصله ها میان این بخش گردیده است. می گویند که زمانی یک تن از پیر های کیان، موسوم به سید تیمور شاه، به مناطق بدخشان سفر نموده و با برخی از پیر ها و شاهان شغنان دید و وادید داشته و مسایل نا همگون را با آنها در میان گذاشته و سعی نموده است تا در راستای ایجاد روابط حسنه عقیدتی و اجتماعی، تأکید ورزیده و نقش مثبت خویش را در این زمینه بازی نموده است. می گویند که یکی از اهداف بازدید پیر سید تیمور شاه، به منطقه پامیر، و احتمالاً هرد وکنار دریای آمو، این بوده است تا روحانیون و شخصیت های با نفوذ منطقه را بر خلاف حاکمیت شوروی در منطقه تحریک نماید، و حمایه شان را بخاطر دفاع از امیر و پادشاه افغانستان در آن وقت، جلب نماید، زیرا سید های کیان بخاطر از بین رفتن یکی از اعضای خانواده شان در زمان روسیه تزار توسط روسها، در زمان حاکمیت امیر بخارا، با روس ها میانه خوبی نداشتند.



پیر سید شاه تیمور توسط برادرش سید نادر شاه کیانی، (1897 - 1961م)، تعویض شد و در سال 1929م، پسر سقاو کودتای نظامی را در برابر شاه امان الله خان، راه اندازی کرد. پسر سقاو که نام اصلی اش حبیب الله کلکانی بود، قدرت را بدست گرفت و جهت گیری سخت اندیشانه ای را در برابر اسماعیلیان و رهبران شان در پیش گرفت و برخی از رهبران اسماعیلی در آن زمان، رهسپار تاجیکستان امروز شده و در تبعید به سر می بردند. مگر در زمان حاکمیت ظاهر شاه، (1933-1973م)، جماعت هزاره و سلسله قیادت پیری آنها تا حدی با نظام شاهی در آرامش نسبی زندگی بسر می بردند و به نظام وفاداری و صداقت شان را اعلان نموده بودند.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، و تسلیم دهی حاکمیت دکتر نجیب الله، (توسط دسته های معین کودتاجیان به مجاهدین)، اسماعیلیان بدخشان بار مجدد زیر اثر و فشار های بی مفهوم دسته های نظامی و قوماندان سالاری قرار گرفتند. از سال 1989-2011م، مجاهدین بر افغانستان و به ویژه بر بدخشان حاکمیت داشتند. درگیری ها و مناقشات ذات البینی، به میان آمدند و همواره سعی می ورزیدند، بر همدیگر غلبه نمایند و یا هم انتقام گیری نمایند. در این همه گیر دار ها، قوماندان های اهل سنت و جماعت میل داشتند تا اسماعیلیان همه ولسوالی های سرحدی بدخشان، به ویژه شغنان را به نحوی از انحاء، در آشوب و اغتشاش نگهدارند و وسیله اساسی این همه گیر و دار ها را برخی از افراد تقریباً قابل نفوذ در میان دسته های مختلف مجاهدین، فراهم ساختند.

فروپاشی شوروی در سال 1991م، و اشتعال جنگ داخلی در تاجیکستان، بینش کنترل مرز ها میان تاجیکستان و افغانستان را خیلی ها ضعیف ساخت، و زمینه خوبی را برای انتقال و قاچاق مواد مخدر، سلاح و سایر پدیده های نا مانوس، مساعد ساخت و مردمان به ویژه سلاح بدستان، به گونه نهایت سهل بر بستر دریای آمو، رفت و آمد داشتند.

**اسماعیلیان علاقه جات شمالی پاکستان:** مناطق علاقه جات شمال پاکستان، از دیدگاه تاریخی متشکل بوده از: گلگت، بالتستان، چترال، هونزا، کریم آباد، و سایر نواحی خورد و کوچک که زمانی جز خاک هند برتانوی قرار داشته بود. در سال 1895م، جهت ایجاد سهولت های اداری، ناحیه چترال

از سایر مناطق شمالی جدا گردیده و جز منطقه ایالت شمال غربی مرزی پاکستان گردید. مناطق شمال پاکستان و چترال توسط سلسله جبال های خیلی ها بزرگ همالیا، قراقرم، و کوه های هندوکش، از هم جدا میشوند. علاقه جات شمالی پاکستان دارای شش منطقه هستند، که سه منطقه آن، ( گلگت، غدر و دایمر)، شامل ناحیه گلگت هستند، و دو منطقه دیگر، ( اسکار دو و چاچی)، شامل منطقه بالتستان، می باشند. مناطق چترال و هونزا، شامل منطقه گلگت هستند، که از دیدگاه تاریخی من حیث منطقه اسماعیلیه نشین شناخته شده است. دره های غدر و هونزای منطقه گلگت، دارای بیشترین رقم اسماعیلیان است، در صورتی که در سایر مناطق اسماعیلیان در برابر سایر مسلمانان، اقلیت های خورد و کوچک را تشکیل میدهند. بصورت کل، همه اسماعیلیانی که در مناطق علاقه جات شمالی پاکستان حیات بسر می برند، **20%** فایز ساکنان مناطق را تشکیل میدهند.

مناطق علاقه جات شمالی پاکستان، قبل از سده بیستم (20)، هر کدام شان من حیث یک دره جداگانه دارای شاهان و امیران خود بودند و بطور جداگانه مورد کنترل حاکمان قرار داشتند. نظام شاهی هونزا، یکی از قوی ترین نظام های شاهی اواخر سده نوزده (19)، به شمار میرفت. این منطقه برای سده های متمادی، توسط میر ها، کنترل و نگهداری می شد. ایم میر ها و حاکمان منطقه را به نام " ایشو"، یاد می نمودند که مفهوم آن " وارثین فردوس"، را میرساند. اکثریت اعضای خانواده میر ها، به شمول هفت خانوار آخری، همه شان اسماعیلیان بودند. بر خلاف مردمان هونزا و چترال، همه شان به جمعیت های سنی ارتباط داشته و همواره جهت حفظ قدرت سیاسی و اجتماعی و خانوادگی، گرفتار درگیری های ذات البینی بودند. مردمان این مناطق همه شان در فرجامین مراحل سده 19، زیر اثر آستان دار سکتبار کشمیر قرار گرفته و قدم به قدم زیر اثر و کنترل هند بر تانوی قرار گرفتند. مادامی که امپراتوری هند بر تانوی به فروپاشی رفت، این مناطق، از نقطه نظر جغرافیای سیاسی، به پاکستان ادغام گردیدند.

بعد از سلسله ای از تلاش های بدون نتیجه و دست آورد انگلیس ها با میر هونزا، بریتانیا در سال 1892م، نیرو های نظامی خود را در این منطقه پیاده نمود. میر صفدر علی خان که من حیث حاکم منطقه در رأس قرار داشت، تاب مقاومت را نه آورد و مجبور گردید تا از منطقه فرار نماید، که در آخر سرنوشت اش با همه دار و ندار، افراد و اشخاص وفادار به خود، به

کشور چین رهسپار گردید. انگلیس ها بر آن که بر منطقه حاکمیت درست داشته باشند، برادر ناتنی میر سابق هونزا، محمد نظیم خان را به حیث میر و حاکم جدید هونزا، تعیین و توظیف نمودند. از آن تاریخ به بعد هونزا تا حدودی من حیث منطقه نیمه خود مختار عمل می کرد، در مسایل داخلی دارای آزادی نسبی خودی بود و لی در مسایل بیرونی و سیاست خارجی، می بایست از پالیسی انگلیس ها در منطقه حمایت نماید و مطابق آن کار کند، و بعد تر به تابعیت از حکومت مرکزی پاکستان باید حمایت نماید. در سال **1976م**، هونزا خود ارادیت را از دست داد، زیرا نخست وزیر آن وقت پاکستان، ذوالفقار علی بوتو، بر خلاف این گونه خود ارادیت ها در سراسر پاکستان گردید و همه آنها مورد الغا قرار داده شدند.

گسترش اسماعیلیسم به مناطق علاقه جات شمالی پاکستان، بر بنیاد سنت کار عقیدتی پیر های بدخشان افغانستان که به مناطق هونزا، گلگت و چترال سفر نموده بودند، هم سو می باشد. اظهار میشود که دعوت آئین اسماعیلی به این مناطق طی دو مرحله معین صورت گرفته بود: نخستین مرحله مراجعه به عقیده و کیش اسماعیلیسم در این مناطق در سده چهاردهم، صورت گرفت مادامی که حاکم بدخشان **تاج مغل**، منطقه هونزا را فتح نمود و بر آن دیار نخستین حاکمیت سیاسی و اجتماعی خویش را آغاز نمود. باید گفت که فرآیند رجوع به کیش و آئین اسماعیلیسم، الی مراحل آغازین زندگی سیاسی و اجتماعی میر هونزا، به گونه پراکنده و غیر سیستماتیک، جریان داشت. مرحله دوم آن در سده نوزدهم، با روی کار آمدن میر هونزا من حیث شخصیت مشهور و معروف، به ویژه در ناحیه و علاقه هونزا، آغاز میشود. بر بنیاد روایات مردمان این مناطق، گفته میشود که یکی از میر های منطقه، شهزاده **سلیم خان**، من حیث شخصیت اجتماعی، روی دلایل نا معین به منطقه بدخشان افغانستان پناهگزين می شود و در آنجا از فرآیند گفتمان و مناسبات با پیر های منطقه به کیش اسماعیلی رو می آورد و مادامی که به امارت برگزیده میشود، با یک تن از داعیان منطقه به نام **شاه اردبیلی**، آشنایی بیشتر حاصل نموده و به گونه نهایی به آئین اسماعیلی با انجام بیعت عملی رو می آورد. مادامی که میر در سال **1823م**، وفات نمود، فرزند داعی، پیر سید شاه، شخصاً حضور یافت و مراسم تشریفات تدفین و تکفین و سایر سنت های وابسته به این مراسم را مطابق رسم و رواج، معمول در میان اسماعیلیان به سر رساند. و این در تاریخ میر ها، و تاریخ

اسماعیلیسم نخستین بار بود که سنت چراغ روشن به منصفه اجرا گذاشته شده بود.

باید گفت که رو آوری اکثریت مردم هونزا به طریقه و کیش اسماعیلیسم، و ازدیاد روز افزون پیروان طریقه اسماعیلی، در واقعیت امرمدیون کار کرد ها و فعالیت های ، **پیر سید یاقوت شاه، و جانشینش اش، پیر شاه عبد الحمید، پیر سید غلام علی شاه، پیر خواجه شاه طالب،** و سایر پیر های منطقه چترال و بدخشان افغانستان، که در سده نوزده غالباً از هونزا و سایر مناطق دیدن می کردند، می باشد. اما باید دانست که این همه پیر ها جهت انتشار و گسترش آئین اسماعیلی، در این مناطق برای مدت های طولانی باقی نماندند و پیشبرد همه مراسم تشریفات مذهبی و کارد های عقیدتی و مذهبی توسط میر ها و خلیفه ها که در حقیقت نماینده میرها، و پیر ها بودند، و مسؤولیت پیشبرد امور مذهبی و عملکرد بر طریقه را در میان جمعیت اسماعیلی داشتند، به پیش برده می شد.

بدون تردید، فرآیند دعوت اسماعیلی در منطقه چترال کمی پیشتر از آن آغاز شده بود و علت آنها شاید همجوار بودن این منطقه با بدخشان، و رفت و آمد ، داعیان، پیر ها و خلیفه های بدخشان به این منطقه می باشد. حتی برخی از پیر ها در چترال مقیم شدند زیرا آنها دارای بیشترین رقم پیروان در منطقه هونزا بودند. بهر حال موجودیت حاکمیت "**مهتر چترال**"، (**شاه چترال**)، و فرآیند مناسبات و روحیه وی در برابر پیر ها، داعیان و خلیفه ها، باعث گردید تا آنها محلات نزدیک به موصوف را ترک گویند و به منطقه ترکستان چین، رهسپار شوند، و در ایالت سنکیانگ ، و منطقه هونزا، مقیم و مسکن گزین شوند. در جریان سده بیست، به نسبت عدم موجودیت نیروی حمایتی برای اسماعیلیان در منطقه چترال، اکثریت شان به سایر مناطق علاقه جات شمالی پاکستان پناهگزین شدند، که در نتیجه در تعداد و شمار اسماعیلیان در این منطقه، کاهش به عمل آمد. مزید بر آن هجوم ناقلین اقوام پشتون از ایالات مرزی شمال غربی از مناطق دره نشین به سوی مناطق کوهستانی، نیز یکی دیگر از چالش های بود که اسماعیلیان به آن در سده بیستم روبرو شدند. باید گفت که اسماعیلیان علاقه جات شمالی پاکستان بعد از ختم بازی های سیاسی قدرت های بزرگ ، شاهد مدرنیزاسیون بی نظیری در راستای امور عیدتی و باور های معنوی گردیده و هم از نقطه نظر مراسم و سنت های تاریخی، با جماعت های نیم قاره هند، قرین شده و

در فرآیند هماهنگی با آنها قرار گرفتند. باید گفت که این همه دست آورد ها، بر بنیاد مساعی همه جانبه حضرت امام سلطان محمد شاه، از طریق آستان بمبی، صورت گرفت. در این زمان بود که نظام پیر داری و سیستم خلیفه به نظام مُکی گری تعویض گردید و ادارات و نهاد های جدید جماعتی به میان آمدند و سیستم قیادت سنتی را تعویض کردند. بسا از خلیفه من حیث مُکی ها توظیف شدند و برای مدت های خیلی ها زیاد امام و جماعت را مصدر خدمت قرار دادند، و نقش شان را در راستای ارتقای سطح تعلیم و آموزش مذهبی و عملکرد بر طریقه، بازی نمودند. مزید بر آن همه رسوم و عنعنات شان نیز بر بنیاد خواست ها و اندوخته های و نو آوری خود آنها به پیش برده می شدند و هیچگونه ادغام، ازدیاد و کاهش به عمل نه آمد.

### **تداوم دگرگونی های معقول، در سنت های اسماعیلیان آسیای مرکزی:**

نظام پیر داری، ستون فقرات سنت های اسماعیلیان سراسر مناطق آسیای میانه را در زمانه های گذشته و معاصر، تشکیل داده است. رسالت پیر ها و خلیفه تنها رهنمایی و استقامت بخشیدن باورمندان و پیروان کیش اسماعیلی نبوده، بلکه آنها همواره سعی ورزیده اند تا سایر علاقه مندان راه حقیقت و حقانیت عقیده اسلامی را، از طریق پیشکش دید گاه های ناهمگون علم، حکمت و فلسفه دینی، به آغوش بکشند. و بدون تردید این گونه شیوه ها و برداشت های عقیدتی، تصوفی، فلسفی و عقلانی باعث آفرینش اسباب گسترش این آئین، در سراسر مناطق آسیای مرکزی و حتی در ممالک برون مرزی آن گردید. بسا از پیر ها نه تنها در پیشبرد عملکرد بر عقیده و باور به مشق و تمرین می نشستند، بلکه آنها من حیث چهره های سیاسی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی نیز، نقش مؤثر و محیطی شان را در راستای غنای سازی هر چه بیشتر از پیش مواریث عقیدتی، و فرهنگی گذشته مردم، به سطح محیطی و ملی، ادا می نمودند. ایجاد روابط و مناسبات با امامان اسماعیلی، در نیمه دوم سده 19م، انتقال مال سرکار (مال واجبات)، از طریق منطقه چترال به ممبئی، فرستادن داعیان و مشنری های مناطق مختلف آسیای مرکزی، و علاقه جات شمالی پاکستان، ترکستان چین و مناطق مرکزی افغانستان، باعث ارتقای بیشتر از پیش پیر ها و همکاران شان در میان جماعت آسیای مرکزی گردید.

روابط دسته ها و جمعیت های اسماعیلیان آسیای میانه، در اواخر سده 19م، و اوایل سده 20م، با پیشوای عقیدتی و مذهبی شان (امام وقت)، بعد از آنکه از سرزمین ایران رهسپار بمبئی هندوستان شدند، بهتر از پیش شد. فرامین و هدایات امام در آنوقت، از طریق حاجیان و شخصیت های معروف و مشهور، به شمول داعیان و همکاران دایمی شان، باعث ایجاد همبستگی بهتر عقیدتی در میان جمعیت های ناهمگون گردیده و همواره بر بنیاد هدایت موصوله زندگی دینی و دنیوی شان را مطابق محتوا و سیاق هدایات یاد شده، ترتیب و تنظیم می نمودند. بر علاوه اینکه جماعت از طریق فرامین و هدایات امام شان مستفید می شدند، بعضاً نماینده های ویژه امام نیز به منطقه قصد سفر می نمودند و جماعت را از فیض هدایات امام، بهره مند می ساختند، که میتوان از **سفر پیر سبز علی، سید منیر بدخشانی، "چوته لاخانی"**، **یا لاخانی خورد، سید گیلانی، میر هونزا، پیر کرم علی شاه شغنائی، حاجی گوهر شاه، پیر یوسف علی شاه و شاه کلان**، یاد نمود. این شخصیت ها از یک طرف هدایت و پیام امام را به جماعت می رساندند و از جانب دیگر در راستای تطبیق هدایات و پیشبرد امور و سنت جدید عقیدتی، نقش های خیلی ها بارزی را بازی می نمودند.

یکی از این شخصیت ها که بر اساس هدایت امام سلطان محمد شاه، به همه مناطق آسیای مرکزی سفر نموده است، **مشنری (پیر)**، سبز علی بود که در سال 1920م، توانست از مناطق بدخشان افغانستان، تاجیکستان، علاقه جات شمالی پاکستان، و ترکستان چین، بازدید به عمل آورد و هم پیام امام زمان را به جماعت آسیای مرکزی برساند و هدایات و دساتیری را که در رابطه به عملکرد جدید بر عقیده و طریقه اسماعیلی بود، من حیث نماینده امام، صادر نمایند. موصوف سعی ورزید تا مراسم تشریفات مشابه ای را با رسوم و رواج اسماعیلیان نزاری جماعت هندوستان را معرفی نماید و هم موضوع جابجا سازی و تعیین مکی و کامریا که در سنت جماعت آسیای میانه عملاً وجود نداشت و مسؤلیت آنها را پیر ها و خلیفه ها انجام میدادند، معرفی نماید و در ضمن میل داشت تا سنت **"چراغ روشن"**، را با خوانش تسبیحات معاوضه کند. "قابل یاد آوری است که این چنین عمل، یعنی تعویض سنت چراغ روشن من حیث سنت دیرینه حضرت پیر ناصر خسرو، و سایر اقدامات عجولانه بدون در نظر داشت رسوم و عنعنات مردم و عدم احترام به آن، با همکاری برخی از افراد و اشخاص اهل غرض، باعث گردید تا تعداد



زیادی از پیروان اسماعیلی، کیش و آئین شان را ترک گفتند و با دسته های دیگر عقیدتی، پیوستند، که این خود ضربه ای بود به پیکر عقیدتی مردمان نه تنها علاقه جات شمالی پاکستان، بلکه، سایر مناطق آسیای میانه که اثرات آنرا تا به امروز نیز مشاهده می کنیم، به ویژه بعد از بنیان گذاری نهاد ها و مؤسسات جماعتی و امامت در افغانستان، که دشواری آن در شرایط کنونی، در زندگی آن مردم خیلی ها واضح، محسوس و ملموس است. یکی از شخصیت های دیگر که به مناطق مختلف آسیای مرکزی سفر کرده بودند، آغای صمد شاه الحسینی بود، که از هونزا، غدر، کاشغر و برخی مناطق خورد و ریزه دیگر، در مراحل آغازین سال 1920م، دیدن به عمل آورد، و به ساختار جماعت خانه ها با کمک مردم محل و مناطق یاد شده، اقدام عملی نمود.

به اصطلاح و دید گاه های برخی از افراد که پیر سبز علی را من حیث شخصیت پیاده ساز پالیسی جدید امامت در راستای عقیدتی در میان جماعت آسیای میانه میدانند، باید اظهار نمود که هیچگونه تغییر و تبدیلی که دارای ویژگی ها و خارق العادگی ها برای جماعت آن مناطق، به ویژه بدخشانات باشد، نه در همان وقت و نه هم در زمان و مکان کنونی محسوس و ملموس بوده است. این موضوع بر بنیاد دو دلیل نتوانست به منصفه اجرا گذا شود: **اول**، اینکه موجودیت نظام شوروی سوسیالیستی، که در آن وقت، موضوعات دینی آنقدر مورد دل بستگی قرار نمی گرفتند به وجود آمد، و از جانبی هم موضوع حفظ مراسم تشریفات مذهبی سنتی که در ژرفای ریشه های فکری مردم، مسئولین عقیدتی و شخصیت های پیشگام و منور مردم و جماعت آسیای میانه، جا گرفته بود، باعث به شکست مواجه ساختن بر نامه خلاف عنعنات و سنت مردمان پامیر زمین، گردید. مزید بر آن بدون تردید، برنامه های پیر سبز علی در واقعیت امر هم نقش تاریخی قیادت سنتی آن مناطق را که **"پیر داری و نظام خلیفه سالاری بود"**، نادیده گرفت، و تنها آن قسمت هایی از رسوم و مناسبات عقیدتی باقیمانده که در سنت مردمان آسیای میانه در کلیت و یا هم در سنت های ویژه مردمان بدخشان دو کنار دریای آمو و یا هم در میان مردمان **"بدخشان علاقه جات شمالی پاکستان"**، ریشه خیلی ها ژرفی داشتند.

دگرگونی های مؤسساتی در میان جمعیت های مختلف اسماعیلی در علاقه جات شمالی پاکستان، و چترال با یکنوع استواری بی سابقه به پیش میرفت،

و بر خلاف جماعت بدخشان و چین که امکانات ایجاد روابط مؤسساتی را در سده بیست با امام ایجاد کرده نمیتوانستند، توانستند دارای روابط و گفتمان خیلی ها منظم با امام زمان و نهاد های امامت باشند. در آن جا ، جای پیر ها و خلیفه ها را ، مکی و کامریا ها گرفتند، و همه امور عقیدتی جماعت را در محوطه جماعت خانه های اعمار شده، تا حدی به گونه درست و منظم به پیش می بردند، و با آنها هنوز نظام " چراغ روشن" ، و سایر مسایل مطابق هدایت جدید و با در نظر داشت حفظ و حراست مراسم تشریفات سنتی مذهبی جماعت به پیش میرفت. در میان شخصیت های با نفوذ دیگر که از مناطق یاد شده دیدن به عمل آورده ، آغا صمد شاه الحسینی، می باشد که در اواخر سال 1920م، از مناطق هونزا، غدر و کاشغر دیدن به عمل آورد و بعد جماعت را به ساختار اماکن مقدسه، به شمول جماعت خانه در محلات موجود، مورد تشویق و ترغیب قرار داد.

تلاش های مدرنیزه سازی امور عقیدتی در علاقه جات شمالی پاکستان و مناطق بدخشان افغانستان، که پیر سبز علی در رأس آن قرار داشت ، آنقدر به نتایج مطلوب نرسید. برخی ها را باور بر این است که موجودیت نظام شوروی سوسیالیستی در بدخشان تاجیکستان و اثرات غیر مستقیم فرهنگ سیاسی آن بر بدخشان افغانستان شاید هم یکی از علل آن بوده باشد، و لی نباید مقاومت پیر ها، روحانیون، روشنفکران و خلیفه های مقیم منطقه را در زمینه نادیده گرفت، زیرا برای شخصیت های با نفوذ محیط و منطقه ساده به نظر نمی رسید تا یکسره و یکباره با سنت چندین سده خود که وارث آن پیر ناصر خسرو بود، از دست دهند و یا هم به آن با دیده بی احترامی بنگرند. یکی دیگر از اسباب ناکامگاری های پیر سبز علی در در زمینه استقرار نظام جدید و نهاد های امامت در واقعیت امر بی اعتنایی در برابر سنت مردم هر دو کنار دریای پنج و هم عدم ادای احترام به شخصیت تاریخ، عقیدتی، خانوادگی و فردی پیر ها و خلیفه ها در محیط و منطقه شغنان هر دو قسمت بود، که همین اکنون هم بسا از مسایل مشابه در زمینه بعد از تأسیس ادارات و مؤسسات جدید امامت و جماعتی در افغانستان به وضاحت به مشاهده میرسد که بدون تردید شرایط نا باوری ها که زمانی در شمال پاکستان به وجود آمده بود و همین اکنون هم جریان دارد، در افغانستان نیز به همان سان الی زمانه های خیلی ها دور باقی خواهد ماند. باید یاد آور شد که تنها برخی از عناصر عملکرد بر عقیده و طریقه شامل سنت پیر ناصر

خسرو گردیده و اثرات آن‌ها بیشتر در علاقه جات شمالی پاکستان به مشاهده می‌رسد و کمترین‌ها در سنت مردمان اسماعیلیان بدخشان هر دو کنار دریای جیحون، نیز به مشاهده می‌رسد.

دگرگونی‌ها و نوآوری‌های مؤسساتی، قدم به قدم در علاقه جات شمال پاکستان مورد تطبیق و تعمیل قرار می‌گرفتند، اما جماعت بدخشانات، و به ویژه جماعت ترکستان چین به نسبت عدم روابط با مرکز امامت و نبود موجودین نهادها و مؤسسات امامت و یا هم‌نماینده امام در این مناطق، باعث گردید تا جماعت برای مدت‌های خیلی‌ها طولانی در بی‌ارتباطی بسر برند و در عملکرد بر طریقه نیز دشواری‌هایی به میان آمدند و مسئولین پیشبرد امور مذهبی با وصف تلاش و زحمات فراوان باز هم نتوانستند جماعت را به استقامتی بکشانند که خواست تاریخی امامت بوده است.

در مناطق شمال پاکستان "بدخشانات پاکستان"، پیرها، خلیفه‌ها و شخصیت‌های روحانی توسط مکی‌ها و کامریا‌ها که من‌حیث‌نماینده‌های امام وقت تعیین و توظیف شده بودند، تعویض شدند و مسئولیت پیشبرد امور مذهبی را در میان جماعت در شیرازه جماعت‌خانه‌ها، به پیش می‌بردند. اما باید گفت که بسا از سنت‌ها، به شمول سنت "چراغ روشن"، که توسط پیر سید شاه ناصر خسرو معرفی گردیده بود، هنوز ادامه داشت.

جمعیت اسماعیلیان نزاری منزوی در مناطق کوهستانی، کوه‌پایه‌ها، و دره‌های هندو کش، به شمول پامیر و سلسله کوه‌های قراقرم، سنت‌های عقیدتی و مذهبی خود، به شمول عملکرد روزمره بر طریقه و عقیده را بر مبنای سنت ادبی، و شفاهی پیر ناصر خسرو ترتیب و تنظیم می‌نمودند. فرآیند انکشاف اجتماعی - سیاسی در سیاق فرهنگی و اجتماعی مناطق ناهمگون آسیای میانه در فراز و فرود سده‌ها، با وصف فشارها و دشواری‌های مختلف عاید از طرف دسته‌ها و گروه‌های نامتجانس اهل سنت و جماعت، و بعضاً اهل تشیع اثنا عشر، و حاکمان ظالم دوره‌های مختلف باعث دگرگونی‌های ژرفی در سنت‌های عملکرد بر طریقه و عقیده آنها گردیده و با آنها توانسته‌اند هویت تاریخی و عقیدتی خود را که بازتاب دهنده سنت‌های خلفای دوره فاطمیان، دوره نزاری و بعد سنت ناصر خسرو که متأثر از هدایات و تعالیم و آموزش امامان وقت بوده است، دقیقاً حفظ و حراست نموده‌اند. بهر حال نظریات دانشمندان، الهیات‌شناسانه، فلسفی و ادبی ناصر خسرو، که در آثار و آفریده‌های مطبوعش بازتاب گردیده

است، زمینه ادامه بعدی عملکرد جماعت بر عقیده و طریقه را به شیوه خیلی ها مؤثر، در میان اسماعیلیان نزاری آسیای میانه مساعد ساخته بود. قابل یاد آوری است که کار کرد های پیر ناصر خسرو، و سایر شخصیت هایی که بعد از فروپاشی دژ الموت به مناطق بدخشان در لباس صوفی، در اویش و چراغداران آمده بودند، نیز در راستای گسترش و استحکام هر چه بیشتر بینش و کیش اسماعیلیسم نقش تاریخی شان را بازی نموده اند. ادبیات غنی، و بی بدیل عقاید و باور های اسماعیلی که در کوه پایه های بدخشان افغانستان، تاجیکستان، بدخشانات علاقه جات شمال پاکستان، نقاط مرکزی افغانستان، ترکستان چین، چترال و گلگت و هونزا، باقی مانده و بازتاب دهنده بینش جمعگرایانه، روشنفکرانه، تعدد پسندانه، توحید پرستی، نبوت و امامت می باشد، باعث گردید تا دانشمندان، تاریخ نویسان، محققین و پژوهشگران خردگرا، سالم اندیش و باورمند به آئین و کیش انسان سالار، مردمان کژ اندیش و ارتداکس دنیای دیروز و امروز ما را از ژرفای بینش، تعلیمات و آموزش اسماعیلیسم دوره سده های میانه، آگاه و مطلع سازند تا افراد امروزی بر بنیاد جعلیات دیگران بخاطر احراز کرسی و مقام، خامه را در میان انگشتان نا سالم و کژ نویس شان در راستای معرفی اسماعیلیان و سنت های تاریخی شان قرار ندهند.

سیمای برازنده هویت عقیدتی و باور های جماعت اسماعیلی آسیای مرکزی را عباره واژه **"پنج تنی"**، که در بردارنده نام های حضرت محمد(ص)، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن و حسین است، تشکیل می دهد، که در واقعیت امر این بینش من حیث وسیله تفکیک و شناخت هویت عقیدتی آنها در میان مسلمانان اهل سنت و جماعت و اهل تشیع دوازده امامی اثناعشر، میگردد. و از همین سبب است که اسماعیلیان مناطق مختلف آسیای مرکزی، به ویژه **فلات - کاریدور (دهلیز)**، پامیر دو کنار دریای پنج **"جیحون"**، ساختار منازل مسکونی شان را به گونه ای شکل عمارت می بخشند که بر بنیاد و بنای **"ستون پنجگانه"**، که از چوب تهیه دیده می شود، بر پا ساخته و در واقعیت امر بازتاب دهنده بینش حضور نمادین **"پنج تن پاک"**، بوده و حتی در اکثر مراسم تشریفات مذهبی همه پامیری ها نیز به گونه های مختلف حضور نمادین و سمبولیک دارند. باید اظهار کرد که همه مراسم تشریفات عقیدتی منوط به باور های دینی جماعت آسیای میانه، در فراز و

فرود موجودیت تاریخی اش، بر بنیاد هدایات مطبوع و شفاهی، حجتان داعیان، پیران کوهستان، آثار و آفریده های پیر سترگ، سید شاه ناصر خسرو، ادبا، عرفا، شخصیت ها، پیشوایان معنوی، عرفانی، دینی و عقیدتی ای که در بستر معین تاریخی در آن سرزمین حقانیت و حقیقت پرور، من حیث شمع فروزان در میان باورمندان کار نموده اند، به پیش برده می شد. علاوه بر آن با وصف دشواری ها و مناطق دشوار گذر کوهستانی که اسماعیلیان در آن حیات بسر می برند توانسته اند از طریق ایجاد روابط مستقیم و غیر مستقیم با آستان و مرکز هدایت شان که امامت اسماعیلی است، و هم با استفاده از تعبیر و تفسیر عقلانی سیاق و محتوای کتاب آئین زندگی مسلمانان و کافه بشریت، قرآن مجید، عملکرد بر عقیده و طریقه را به وسیله نظام پیرداری و خلیفه سالاری، و بر مبنای سیاق و محتوای برخی داشته های شفاهی تارین و سنتی شان که سالیان متمادی و در خلال سده های متمادی سینه به سینه نقل شده اند، به وجه درست به پیش برند و زمانی هم بوده است که بخاطر حفظ و حراست عقیده و باور های دینی، کیش و آئین شان از گزند دیگران به تقیه پناه برده اند، و من حیث در اویش، چراغدارن، شیخ، و غیره به تبلیغ و گسترش عقیده و باور های باطنی و عقلانی پیشگامان شان، اقدام ورزیده اند. وقتی که سنت عقلانی اسماعیلیسم در آسیای میانه از طریق آشنایی با آثار و آفریده های متفکرین و دانشمندان اسماعیلی، مقالات و رساله های علمی آنها، که بنیاد آنرا کار کرد های تاریخی و بی بدیل پیر سید شاه ناصر خسرو تشکیل میداد، تدوین و ترتیب گردید و در میان همه باورمندان به پیش برده می شد، قبل از آن مردمان منطقه دارای برخی ویژگی های دیگری نیز بودند که سبب استحکام، ترقی و پیشرفت آنها در امور عملکرد بر عقیده گردید، که میتوان از اماکن مقدسه، زیارتگاه ها، قدمگاه ها، مراسم تشریفات مذهبی ای که به گونه شفاهی از آبا و اجداد شان به آنها به ودیعه گذاشته شده بودند، نیز یاد آور شد.

این همه سنت های بی بدیل که از طریق خوانش مدیحه ها، "مدّاح خوانی"، قصیده خوانی، نعت و منقبت خوانی، ذکر و نیاز، گریه و زاری، پیشبرد سنت تاریخی و با اثر ناصر خسرو "چراغ روشن"، که شامل بینش دعوت بقا و دعوت فنا نیز میشود، سبب شدند تا کیش و آئین اسماعیلیسم در آسیای میانه باقی بماند و تا به امروز به حیات پر بار خود تا همین اکنون ادامه

داده و امروز به قله های شامخی از ترقی و تعالی که همه ما را به یاد تاریخ دوره حاکمیت فاطمیان می رساند، رسیده است و نه تنها باعث افتخار ما، بلکه حتی آنهایی که زمانی بسوی ما به دیده حقارت، توهین، تحقیر و نازل می نگریستند، گردیده است. باید یاد آور شد که خوانش و سرایش مداح در سنت جماعت آسیای میانه، به مناسبت های مختلف، از قبیل زمان مغمو میت، دعوت بقا و دعوت فنا، روز های مقدس و پر بار، همآیش های عام قومی، نشست های ادبی، عرفانی، باطنی، روحانی و غیره به اجرا در آورده می شد. باید گفت که ارزش تاریخی و عقیده سنت ها، و مراسم تشریفات مذهبی به هر گونه و بهانه ای که به اجرا در آورده میشوند، البته دارای ارزش هستند، اما باید دانست که سنت ها، در شمار فروع دین به حساب آورده میشوند و نه اصول دین، زیرا اصول دین برای همیشه پایدار و بدون تغییر باقی می ماند و تنها انکشاف می کند، اما فروع دین و سنت های دینی مطابق زمان و مکان، تغییر می پذیرند، تعویض می شوند و حتی از میان برده میشوند، زیرا سنت تا زمانی دارای ارزش است که باورمندان و پیروان خود را از سایر انسان ها، جمعت ها، عقاید و باور مشترک، به شمول امت مسلمه و کافه بشریت، جدا نه ساخته بلکه آنها را با هم وصل کند، و با بینش همزیستی مسالمت آمیز عقیدتی و باور های دینی که در سیاق قرآن مجید، احادیث و فرمایش امامان به وفرت دیده میشود، باید زندگی را ترتیب و تنظیم نمود. علاوه بر آن خوانش **مداح، قصیده، مثنوی، مخمس، مسدس، غزل، چهار بیتی**، و غیره با وسایل و آلات موسیقی، به ویژه ربّاب، که معنی آن " **آغاز باب و فصل در ستایش مولای متقیان است**"، باعث آسایش و آرامش روح و روان باورمندان گردیده و اسباب حفظ و حراست طریقه و عقیده را در ذهن همه آنها زنده نگه میداشت، زیرا مراسم تشریفات مذهبی حیثیت ستون فقرات هر آئین و کیش را تشکیل میدهد و هیچ دینی و آئینی را در دنیا سراغ نداریم و نخواهیم داشت که بدون داشتن سنت، رسم و رواج، زنده باقی مانده باشد و تنها در حافظه انسان ها باقی بوده و هیچگونه مراسم تشریفات نداشته است، و بدون تردید چون ستون فقرات در وجود انسان باعث تحرک، عمل، و به پا بودن شان را ضمانت می کند و به آنها هستی جسمانی میدهد، مراسم تشریفات مذهبی نیز این وظیفه را در عقاید و باور های ناهمگون، بدوش دارنده هستند. قابل ذکر است که مداح از دیدگاه موسیقی و نوازش، مرکب از سه قسمت است:



مناجات، حیدری، که در وصف حیدر کرار، حضرت مرتضی علی، به خوانش گرفته میشود، و هم قسمت ستایش است. مداح معمولاً توسط رباب، تنبور، با حمایه دف، چنگ، نی، سی تار، دوتار، و غیره به اجرا در آورده میشود. محتوا و سیاق بنیادین مداح را، **حمد و ثنای خداوند، حضرت محمد(ص)، و اهل بیت**، تشکیل داده، اشعار و سروده های آن را، سروده های ناصر خسرو، سروده های صوفیانه، مانند اشعار مولانای روم، حضرت سنایی، شیخ فرید الدین عطار، حضرت جامی، خواجه حافظ شیرازی، و دیگران تشکیل می دهد.

در شرایط کنونی، واژه "**دعوت**"، در سیاق سنت جماعت اسماعیلی آسیای مرکزی بر میگردد به دعوت بقا و دعوت فنا، که یکی آن در زمان حیات فرد صورت میگیرد تا زاد راه معنوی و روحانی خویش را برای دنیای موعود تهیه و تدارک ببیند، و دعوت فنا هم بدون تردید مادامی که انسان با این جهان فنا تودیع می کند، جهت آمرزش روح و روان شخص متوفی، صورت میگیرد تا آسایشی نصیبش شده بتواند، به منصفه اجرا در آورده می شود. برخی ها را عقیده و باور بر این است که گویا تصور "**دعوت قربان**"، هم در میان اسماعیلیان آسیای مرکزی وجود دارد، در صورتی که دعوت قربان در محتوا و سیاق خود از دعوت بقا و فنا کاملاً متفاوت بوده و حتی اسماعیلیان از سنت قربانی برداشت دیگری دارند که بیشتر یک برداشت و بینش نمادین بوده و دارای ارزش معنوی و باطنی می باشد، و نه باید با واژه های دعوت اسماعیلی، دعوت بقا و دعوت فنا به مغالطه گرفته شود. این دعوت بقا و فنا را به نام "**دعوت ناصری**"، نیز یاد می نمایند که معمولاً در روز سوم بعد از وفات شخص، صورت میگیرد. باید گفت که سنت چراغ روشن، عنصر مرکزی مراسم تدفین و تکفین را در میان اسماعیلیان تشکیل میدهد. در مراسم هر دو دعوت، **دعا، ثنا، درود**، و متن خاصی را که به نام "**چراغ نامه**"، که بعضاً به نام "**قندیل نامه**" نیز یاد میشود، به خوانش گرفته میشود. برخی ها را عقیده و باور بر این است که گویا این سنت از طریق جبرئیل امین، به حضرت محمد(ص)، هنگامی که پسر جوان شان به اسم عبد الله، این جهان را ترک گفتند، جهت ایجاد و آفرینش سهولت و آسایش روحی و روانی آن حضرت بعد از دست دادن سرمایه بزرگ شان، نازل شده و در میان امت مسلمه، بعد رحلت آن حضرت توسط اهل بیتش در میان امت مسلمه الی یوم الحشر ادامه خواهد

داشت، و شاید ناصر خسرو نیز این سنت را مادامی که در شهر قاهره مصر در آستان امام مستنصر بالله قرار داشتند از آن خود کرده و بعد از مشاهدات و سروکار داشتن با امور باورمندان و جماعت، این سنت را من حیث وسیله تبلیغ و ترویج، و هم دعوت اسماعیلی، جهت فراخوانی به دین و آئین باطنی بکار برده است.

غالباً پیر سید شاه ناصر خسرو، سعی نمود تا سنت موجوده جماعت بدخشان را من حیث مسئولیت و رسالت خودی در راستای، معرفی، گسترش و استحکام هر چه بیشتر از پیش دعوت اسماعیلی در مناطق بدخشان کوهسار، دانست و در زمینه زحمات و دشواری های فراوانی را متحمل شد. البته مراسم تشریفات در ابتدا شامل ثنا، درود، نیایش، ذات بی همتای خداوند و رسول آن حضرت محمد (ص)، بود. مردمان را باور، تعبیر و تفسیر بر این سان است که معرفی سنت "**چراغ روشن**"، در بدخشان توسط پیر ناصر خسرو، در واقعیت امر بارتاب نمادین معرفت و نور خداوندی در روی زمین است که در قرآن کریم در سوره 24، **آیه 35**، از آن ذکر به عمل آمده است، بینش امامت و حضور جسمانی آن معرف و مظهر نور خداوندی بر روی زمین است.

علاوه بر موجودین سنت دعوت بقا، مراسم تشریفات دیگری نیز وجود دارند که توسط پیروان باطنیه به نام دعوت یاد می شوند. دعوت بقا، که در زمان حیات شخص گرفته میشود، و هدف آن در حقیقت تزکیه نفس، روح و روان انسان از طریق انجام توبه و استغفار، و دور از عالم جسمانی که عالم فنا و بی پایه است، خویشتن را از دیدگاه روحانی و معنوی به عالم بقا که عالم روحانی و آسایش جاویدان است، قرین ساختن است. قابل دانستن و یاد آوری است که اشتراک کننده های دعوت بقا باید افراد و اشخاص سنیین پخته باشند و اهمیت و ارزش این دعوت را درک نموده و در حقیقت تعهدی را که می سپارند، باید در امر اجرا و تعمیم بدون چون و چرای آن در آینده نباید تعلل ورزند. چون مصارف دعوت بقا با در نظر داشت شرایط موجود در محیطی که اسماعیلی ها زندگی بسر می بردند، دارای مصارف گزاف است، از این سبب برای اکثر پیروان این مسئله ساده نیست و دشوار است تا از عهده راه اندازی آن بدر آیند. و هم باید گفت که دعوت بقا مانند دعوت فنا حتمی و خیلی ها ضروری به حساب آورده نمیشود، آنگونه که دعوت فنا لزوماً نباید بتأخیر انداخته شود و هم در راه اندازی آن نباید تعلل

صورت گیرد. دعوت بقا در حقیقت مانند نیت یک شخص بسوی حج رفتن است که اگر فرد توان و صلاحیت مالی و صحی آن را داشته باشد و از تکلیف اعاشه و اباطه خانواده و فرزندانش بیرون بدر آمده میتواند، حق دارد نیت و قصد کند و اگر نداشته باشد، میتواند صرف نظر کند و به شیوه های دیگر راز و نیاز و بندگی داخل تصمیم گیری شود. دعوت بقا مانند دعوت فنا شب هنگام صورت میگیرد، و با قصیده خوانی، مداح خوانی، نعت و منقبت خوانی، توسط اشخاص و شخصیت های صاحب صلاحیت معنوی و روحانی، ظرفیت های اخلاقی و عقلانی، در حضور پیر ها، خلیفه، و سایر شخصیت های معروف و مشهور دینی و عقیدتی صورت میگیرد که دارای ویژگی های بخصوص خود است.

اسماعیلیان مانند سایر مسلمانان آسیای مرکزی برخی از جشنواره و مراسم تشریفات مذهبی را به برگزاری می نشینند که میتوان از ، عید قربان، عید فطر یا عید رمضان ، عید نوروز و غیره نام برد. اما نباید از یاد برد که اسماعیلیان با وصف آنکه در برگزاری این همه جشنواره ها با سایر مسلمانان همگام هستند، اما آنها در زمینه بینش تعبیری و تفسیری جداگانه خود را از این همه جشنواره دارند که بر مبنای تعبیر گرایش باطنیه، استوار بوده و برای همیشه باقی خواهد ماند. برخی از پژوهشگران معاصر را باور بر این است که گویا در بدخشان افغانستان، جشنواره های دیگری نیز به برگزاری گرفته میشوند که به نام جشنواره "شاه ناصر خسرو"، و جشنواره "دیوانه شاه ولی"، که گویا یکی از داعیان و شخصیت های عرفانی اسماعیلی بوده است، و مرقد شان فعلاً من حیث یکی از مراکز "مقدس"، مورد احترام و اکرام قرار می گیرد. با وصف آنکه اسماعیلیان آسیای مرکزی در طول سده های متمادی دارای روابط فزینگی و ظاهری با امام شان که صاحب اختیار و صلاحیت دار پیشبرد امور عقیده و باور های دینی در همه شرایط زمانی و مکانی است، نبوده اند، اما توانسته اند بر بنیاد تعلیمات و آموزش باطنی حجتان، داعیان، ماذونان، معلمان، پیر ها، خلیفه ها و سایر شخصیت های برارنده عقیدتی و باور ها، مراسم معین تشریفات مذهبی شان را با در نظر داشت پیروی از شریعت غرای محمدی و تطبیق و تحقق عقلانی و فکری آن مطابق پیشرفت زمان و مکان جامعه ی بشری و محیط ویژه خودی، در معرض عملکرد قرار داده و از آن من حیث ستون فقرات عقیده و آئین شان استفاده به عمل آورده اند.

شاید بر همگان واضح باشد که جماعت آسیای میانه در زمان حضرت امام سلطان محمد شاه، توانستند از طریق پیر ها، خلیفه ها و سایر شخصیت های روحانی و معنوی، مانند سید منیر بدخشانی، سید یوسف علی شاه، شاه کلان ، شاه زیباک ابوالمعانی، و غیره افراد به دربار حضرت امام سلطان محمد شاه رفت و آمد داشتند که بعد های ، بر مبنای ای همه روابط پیر سبز علی توانست سفر خویش را به آسیای میانه در میان سال های **1923 و 1925 م**، آغاز نماید و با جماعت های مختلف توانستند دید و ، وادید داشته باشند که در برگه های پیشین نیز کمی در زمینه اشاره نمودیم. نخستین فرامینی که به جماعت آسیای میانه فرستاده شده بودند، در سال **1923** بود که از طریق چترال به بدخشان آمده و بعد ها به زبان روسی ترجمه گردیده و به اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان فرستاده شده اند که متن روسی آنها فعلاً جنساً موجود است. شیوه قیادت عقیدتی در آسیای مرکزی هم بر بنیاد هدیای مواصله از مرکز امامت با در نظر داشت شرایط زمان و مکان، هم بر اساس هدایت ، تعلیم و آموزش حجت خراسان سید شاه ناصر خسرو، پیر ها و خلیفه و هم بر اساس ویژگی های محیطی که هر گز با اصول و فرامین و هدایت مرکزی در منافی قرار نداشت ، به پیش برده می شد.

در دو دهه اخیر، به ویژه بعد از اضمحلال نظام شوروی سابق و جداشدن جمهوریت های مختلف از بدنه آن ، تغییرات و دگرگونی های ژرف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و عقیدتی، اعم از مثبت و منفی رو نما گردیده است. بعد از فروپاشی شوروی سابق عدم استقرار اقتصادی و اجتماعی در جمهوریت نو بنیاد تاجیکستان به میان آمد که اسباب پریشانی و نگرانی را برای اسماعیلیان مقیم در آن به میان آورد.

اکثریت تعلیم و تدریس یافته ها، بخاطر امرار حیات و گریز از شرایط دشوار آفرین درگیری های نظامی در میان مردم تاجیکستان که از جهاد افغانستان متأثر شده بودن، در کشور های مختلف پناه گزین شدند و دیگر دشوار است برای شان تا بار مجدد به میهن بر گردند، که اکثریت مطلق این پناه گزینان در شرایط فعلی در روسیه به سر می برند و تعداد شان به بیشتر از **30000** ، سی هزار می رسد. برخی از این اسماعیلیان حتی در برخی از ولایات افغانستان و هم علاقه جات شمالی پاکستان نیز پناه گزین شدند، و آنهایی که امکانات بیشتر و خوب تر داشتند به کشور های اروپای غربی و امریکای شمالی نیز به مهاجرت پرداختند. علاوه بر آن میتوان از فرآیند

مهاجرت ها و پناه‌گزینی های جماعت افغانستان، به کشور های مختلف همسایه، به جمهوریت های جدیداً جدا شده از پیکر شوروی سابق، به ویژه تاجیکستان، به علاقه جات شمالی پاکستان، چترال، هونزا، گلگت، و به شهر های بزرگ پاکستان مانند، کراچی، اسلام آباد، پشاور، راولپندی، کشور هندوستان، و کشور های اروپای شرقی، اروپای غربی و امریکای شمالی، مهاجرت نمودند، که خود یک بحث جداگانه است.

## اسماعیلیان نزاری چین، پس منظر تاریخی و زمان معاصر: (دیدانداز ها، سنت ها، چالش ها و برداشت های جدید)

پیشینه ورود اسلام به سرزمین چین، به بیش از 650 میلادی باز می‌گردد، زمانی که سعد بن وقاص، صحابه پیامبر اسلام نمایندگانی را به سوی امپراتور "گاؤتسونگ"، فرستاد. در نتیجه ورود اسلام به کشور چین امروز در حدود چهار میلیون مسلمان در این کشور حضور دارد که بیشترین آنها در آستان های شینکیانگ، گانسو، نینشیا، و شینکهای، زندگی بسر می‌برند. پیشینه ورود اسلام به کشور چین، به سده اول هجری باز می‌گردد. مهاجرت عرب ها و فارس ها از راه دریایی، و به ویژه جاده ابریشم، در زمان سلطنت سلسله "تانگ"، موجب ورود دین اسلام به کشور چین شده و نقش مهمی را در برقراری ارتباط بین این کشور و کشور های اسلامی، ایفا کرده است. برخی ها به این باور هستند که در زمان عثمان، هیئتی برای تبلیغ دین اسلام وارد چین شده و با امپراتور سلسله "تانگ"، نیز ملاقات کرده است. ابی وقاص در صدر اسلام با یک گروه 40 نفری از مسلمانان از طریق دریا وارد جنوب چین در شهر "کانتون"، شده و مجموعاً سه بار بین چین و ایران مسافرت کرده است. ابی وقاص به همراه چهار تن از پیروان خود هنگام نماز کشته شدند. بعد ها مسجد ابی وقاص که قدیمی ترین مسجد در کشور چین در شهر کانتون است، در همین محل ساخته شده و در حال حاضر به نام "روضه ابی وقاص"، یاد میشود.

ترویج و گسترش اسلام توسط بازرگانان ایرانی که عمدتاً از طریق جاده ابریشم رفت و آمد داشته اند، صورت گرفته است. آشنایی اکثر مسلمانان چین با کلمات و واژه های اصیل فارسی و کاربرد آنها در گفتار روزمره زبان چینی شاهد این ادعای ما است.

حمله مغول به سرزمین ایران به عنوان تسریع کننده موجبات و امکانات گشایش راه رفت و آمد و مهاجرت مسلمانان ایرانی به سرزمین چین و در نتیجه نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی و نیز ترویج دین اسلام در آنجا را فراهم کرد و بخصوص زمان حاکمیت "قوبیلای قآن"، از نوادگان چنگیز خان و بنیانگذار دودمان "یوان چین"، روزگار اقتدار ایرانیان مسلمان و اوج و رشد شکوفایی اسلام در سرزمین چین بود. پس از زوال دودمان مغلی یوان و سلسله مینگ، امپراطور با مطالعه و برداشت از اسلام که آن را مطابق و موازی با **آئین کنفیسیوس** میدانست، امکان نفوذ اسلام به سرزمین های نواحی میانه سرزمین چین فراهم آمد و مساجد بسیاری در چین ساخته شد. شماری از انبیه اسلامی مربوط به این دوره، نشان از رواج اسلام در نواحی داخلی و خاور چین دارد. مسافرت و رفت و آمد های گسترده اعراب و مسلمانان ایران زمین، به شمول سیاحت های علمی و فرهنگی میان اندیشمندان مسلمان چین و سایر سرزمین های اسلامی در این دوره از عوامل اساسی گسترش اسلام در چین بود.

در دودمان "چینگ"، نیز هر چند اسلام شاهد پیشرفت هایی در نواحی درونی و شمال شرقی چین بود، اما این دوره بخاطر ظلم و ستم تبعیض زمامداران چینگ، روزگار خیزش و شورش های مسلمانان چین برای خروج از زیر سلطه دودمان چینگ، احقاق حقوق حقه دینی و ملی شان و نیز ایجاد یک دولت مستقل اسلامی بود.

سرکوب شدید حرکت های مسلمانان توسط افراد دودمان چینگ یکی از عوامل رکود پیشرفت اسلام و فعالیت مسلمانان در سرزمین چین در این دوره بود.

قسمت ترکستان چین دارای مناطق مختلف زبان تباری و نژادی است با زبان های مختلف باهم در گفتمان هستند و هر کدام شان من حیث یک جمعیت مستقل زبانی و نژادی در نظام دولت مداری مصروف کار و فعالیت هستند. امروز کشور چین که دارای بیشتر از 56 جمعیت ناهمگون زبانی و تباری هست، از جمله ده جمعیت زبان تباری و نژادی را مسلمانان تشکیل میدهند که تعداد شان به بیست ملیون میرسد. گویشوران "ماندرین"، که آنها را "هو"، نیز میگویند من حیث مسلمانان شناخته شده و مسلمانان تورک از منطقه "ژنژیانگ"، که رسماً به نام اویغوری های ژنژیانگ که یک منطقه خود مختار است، مشهور بوده و اکثریت مطلق مسلمانان را در چین



تشکیل می‌دهند. به استثنای اسماعیلیان قسمت های غربی ای که گویشوران زبان های هند و اروپایی و یا هم تاجیک های چین هستند، سایر مسلمانان این ناحیه را اهل سنت و جماعت تشکیل می‌دهند. باید گفت که منطقه ژنژیانگ، در سده هفتم هجری بطور کلی به اسلام رو آورد. اما دقیقاً بطور کلی زمانی اسلام در آنجا استقرار یافت که فرآیند تغییر کیش و آئین " ساتوک بوغره خان"، با 200000 ، خیمه نشینان ترک تبار خویش به دین اسلام گروید.

سیستم و نظام سیاسی کشور چین، به ویژه مناطقی که اسماعیلیان در آن زندگی می‌کنند، ملیت ها و تبار های خورد و ریزه ای که در شیرازه ملت سازی شامل هستند، تشکل آنها را این چنین تعریف و توصیف می‌کند: دسته ای از مردمان که دارای پیدایش ناهمگون بوده و در منطقه واحد حیات بسر می‌برند، به زبان های ناهمگون سخن می‌رانند ، با وصف اینکه دارای زبان واحد و رسمی دولتی نیز هستند که نصاب آموزشی و تعلیمی آنها توسط این زبان واحد که همگان به آن به دیده قدر می‌نگرند، به پیش برده می‌شود، و همه آنها با حفظ هویت قومی ، زبانی، عقیدتی و اجتماعی، خودی دارای هویت جمعی هستند و هم از سطح معین بهره برداری نظام بازرگانی و اقتصادی و نهاد های جمعی و مؤسساتی دولتی برخوردار هستند. یکی از برانندگی دیگر در آن جا این است که مسلمانان کشور چین، به شمول اسماعیلیان ، عقیده و مذهب را من حیث معیار براننده هویت نژاد تباری رسمیت نمی‌بخشند، اما همه آنها دارای هویت جداگانه عقیدتی و مذهبی خود هستند، و در عملکرد بر آن، در صورتی که به نظام عمومی مردمی و توده ها دخالت بی جا نداشته باشد، همه آنها آزاد هستند و مانند سایر دسته های انسانی از حقوق و امتیازات مساوی و موازی بهره میگیرند.

اسماعیلیان کشور چین را به نام تاجیک ها یاد می‌کنند، در صورتی که همه آنها تاجیک نیستند و به زبان های مختلف مانند، ترکی، اویغوری، سریقولی، شغنانی، واخانی، حتی هونزایی، چترالی، و شینه، هم سخن می‌رانند و تاجیک ها یکی از گروپ های مردمی در آن دیار هستند. واضح است که تاجیک های چین که به گویش های اویغوری و سریقولی ، به شمول واخانی سخن می‌رانند با تاجیک های تاجیکستان و دری زبانان افغانستان و فارسی زبانان ایران دارای مشارکت چندانی نیستند، در صورتی که گویش های آنها نیز شامل گویش های شرقی ایرانی افغانستان بوده و به نام زبان های

پامیری یاد میشوند. واضح است که گویش سریقولی به دسته زبان های و گویش های شغنانی- روشانی ارتباط داشته و زبان واخانی منطقه شینکیانگ اصلاً با زبان و گویش اشکاشمی ای که در ولایت بدخشان افغانستان به آن تکلم می کنند، مشابهت بدون قید و شرط دارد. زبان واخانی، علاوه بر آن که در کریدور پامیر، واخان، به آن سخن رانده میشود، در دهکده "گجال" که در منطقه شما پاکستان قرار دارد، نیز سخن میرانند. زبان و ادبیات فارسی برای مردمان منطقه چین در واقعیت امر من حیث زبان خارجی به شمار می رود و تا حدی نه نوشتاری از آن در آن جا وجود دارد و نه هم آثاری که باید به خوانش گرفته شود.

آنهایی را در کشور چین به نام تاجیک ها یاد میکنند، در واقعیت امر از امور فرهنگی و زبانی گذشته خود آنقدر هم به گونه ادبی و نوشتاری آگاهی ندارند، زیرا مادامی که در سده سیزدهم عیسوی، مغل ها این مناطق را گرفته بودند و زبان و ادبیات خود را که بیشتر شامل شاخه زبان های "التائیک"، و یا هم ترکی - مغلی، میشود گونه بخشیدند و تا همین اکنون از آن من حیث منبع و سرچشمه های دست دوم استفاده میکنند و بدون تردید زبان و ادبیات اویغوری، بعد از زبان چینایی، در همه قلمرو حاکمیت دارد. بدون تردید موجودیت زبان و ادبیات حاکم مغول - ترکی، این منطقه باعث گردیده است که تاجیک های این منطقه بر خلاف تاجیک های تاجیکستان و سایر مناطق همجوار و کشور های همسایه مانند، افغانستان و ایران، نه تنها اینکه با زبان و ادبیات خود بیگانه شده اند، بلکه مناسبات تباری، نژادی، و اجتماعی و خانوادگی، به ویژه ازواج ها، باعث شده است که تاجیک ها، چهره و سیمای تاجیکی خود را نیز از دست دهند. ولی با آنهم بخاطر اینکه جهان امروز به مثابه یک دهکده جهانی که زبان و ادبیات و فرهنگ انسان ها هیچگونه حد و مرزی را برای مرآوده و گفتمان تعیین نمیکند، و نیاز مبرم انسان ها بر بنیاد خویشاوندی و تبار گرایی اجتماعی باعث گردیده است که اکنون آثار و آفریده های زبان و ادبیات کلاسیک، باستانی و داشته های شفاهی فرهنگ مردمی، به میان آید و نظام سیاسی کشور چین نیز با استفاده از اندوخته های اتحاد شوروی سابق، به شمول اندوخته های تلخ و شیرین، تا حدی شیرازه دموکراسی بیشتری را برای عرصه زبان و ادبیات مردمان و گروه های انسان تباری، گسترده تر و پهن تر ساخته است که میتوان من حیث نمونه از نگارش کتاب خیلی ها با ارزشی زیر نام " تاریخ

ادبیات تاجیک" ، که به زبان اویغوری بدست نشر رسیده است، یاد آور شد. باید گفت که در شرایط امروزی، بدون در نظر داشت واقعیت های زمانی، و شرایط مساعد و مناسب تکنولوژیکی، تاجیکان کشور چین از آن جمله اقلیت های خورده هستند که کمترین نگارشی در مورد آنها تا کنون صورت گرفته است. به استثنای چند اثر محدود در زمینه زندگی تاجیکان کشور چین، دیگر هیچ آثاری و نوشته ای به زبان اویغوری و زبان دولتی کشور چین به نگارش گرفته نه شده است. آنچه که مربوط به فرآیند عملکرد بر مراسم تشریفات مذهبی اسماعیلی می شود، مردمان آن دیار تا هنوز از شیوه ای استفاده می کنند که توسط گذشتگان شان به شیوه های کتبی و شفاهی مورد استفاده قرار گرفته است، و بیشترین از سنت پیر ناصر خسرو، و بعضاً هم از شیوه هایی که همین اکنون در علاقه جات پاکستان ، به ویژه در میان پیروان **علامه نصیر الدین نصیر هونزایی** جریان دارد، کار میگیرند. بر بنیاد پالیسی دولت چین و برخورد و برداشت های شان در برابر امور عقیدتی، هویت عقیدتی و اجتماعی به گونه ای به هم آمیخته شده اند که بعضاً فرآیند پژوهش و بررسی را پیرامون مسایل عقیده و باور ها با دشواری های معین روبرو می سازد. از این سبب شاید خیلی ها دشوار باشد تا تصویر دقیقی از هویت عقیدتی و اجتماعی اسماعیلیان تاجیک تبار منطقه شنکیانک را به سادگی مورد بررسی قرار داد. مزید بر آن باید علاوه کرد که در جریان 60 سال اخیر، اسماعیلیان چین مانند سایر جمعیت های عقیدتی با چالش های معینی در امر عملکرد بر عقیده و طریقه در زندگی روزوارشان رو برو شدند، و شاید هم از همین سبب بود که زندگی داخلی و تا حدی پنهانی آنها باعث گردیده است تا برای بیرونی ها آنقدر آشنا به نظر نرسند و کمترین پژوهشی تا کنون در مورد آنها صورت گرفته است. در این مختصر تلاش صورت میگیرد تا موازنه ای را در فرآیند نگارش و پژوهش در مورد این جمعیت فراموش شده از دیدگاه عقیدتی، برقرار نموده باشیم. اکثریت اسماعیلیان چین در منطقه تاشقرغان حیات بسر می برند. تاشقرغان منطقه کوهستانی است که در ناحیه غربی شنکیانگ اویغور که خود یک منطقه خود مختار است قرار داشته و سه بر چهار حصه ساکنان آن را اسماعیلیان تشکیل میدهد.

## دیدانداز تاریخی سنت های عقیدتی اسماعیلیان چین !

تاریخ سنت های عقیدتی اسماعیلیان چین و عملکرد بر طریقه و عقیده ، دارای فرآیند پیچیده و بعضاً نا مکشوف و مشحون از دشواری های معین و چالش های فراوان است.

بهر حال گونه های عملکرد بر عقیده و مراسم تشریفات آنها به گونه ای است که بعضاً به دشواری میتوان آنها را با سنت ناصر خسرو و نظام پیر داری میان جماعت آسیای میانه ، شرق میانه و آسیای جنوبی، به مقایسه و تشابهات گرفت. آن همه ادبیاتی که محصول کار پیر ناصر خسرو و سایر دانشمندان آئین اسماعیلی در میان جماعت آسیای میانه حضور دارد، در میان اسماعیلیان چین ، از آن اثری هم نیست، زیرا زبان و ادبیات فارسی – دری دیگر در آن جا هیچگونه کار برد رسمی و عملی ندارد.

نبود ادبیات وافر به زبان فارسی دری، عربی و یا سایر زبان هایی که اسماعیلیان به آنها سخن میرانند، و دوری منطقه و عدم ارتباط آنها با هم کیشان شان در آسیای میانه و همسایه های دور و نزدیک شان ، سنت های عقیدتی تنها به گونه شفاهی نسل به نسل و سینه به سینه انتقال پیدا کرده و در عملکرد بر عقیده و در فرآیند مراسم تشریفات زندگی بکار برده می شوند که تا حدی از دیدگاه سیاق و محتوا با سنت پیر ناصر خسرو سیدنا حسن صباح، در هماهنگی نسبی قرار میگیرند، و از همین سبب است که همسایه های شان به شمول محققین برون مرزی، نیز در فرآیند پژوهش پیرامون مسایل یاد شده با دشواری های معین رو برو میشوند که این نقیصه در این اواخر تا حدی در حال دگرگونی دقیق و ظریف قرار دارد.

حجت خراسان پیر ناصر خسرو من حیث نخستین داعی و مبلغ آئین اسماعیلیسم در آسیای میانه ، به همکاری و همیاری دانش آموزان و همکاران خویش، **سید حسن ضرابی، سید سهراب ولی، سید جلال بخارایی، و جهان ملک شاه**، توانست دعوت اسماعیلی را در میان مردمان ترکستان چین، که همین اکنون در مورد آن سخن میگوئیم، آغاز نموده بود و بسا انسان های این سرزمین را بدون آنکه به کدام زبانی سخن میراندند و دارای کدامین نسل و نژادی بودند، به آئین اسماعیلی بعد از فرا خوان و دعوت پیوستند. و حتی امروز بسا پیر هایی که در این منطقه از چین حیات بسر می برند، خویشان را فرزندان و میراث داران آن شخصیت های یاد شده و پیر

ناصر خسرو می دانند. حتی یکی از کتبی ای که معرف تاریخ تاجیکان این منطقه می باشد، از فرآیند دعوت اسماعیلی و کارشناسان آن دعوت، به گونه تفصیلی حکایه می نماید. **میر سید حسین جلال الدین بخارایی**، عالم، عارف، و فقیه سده هشتم هجری قمری می باشد. وی فرزند سید هاشم می باشد. **او پدر میر سید علی ولی**، از عالمان و عارفان قرن نهم هجری و داماد معین لدین شاهرخ تیموری است. پدر او در عصر و زمان خود عالم و عارفی دارای کرامات بوده است. **سید حسین** مدت زیادی را در هندوستان سپری نموده و بعد از چند سال سکونت در هندوستان به آستان هرات نقل مکان کرد. به احتمال زیاد در این سفرها فرزندش **میر سید علی ولی بلخابی**، نیز با وی همراه و همسفر بوده است. علت مشهور شدن **سید حسن به بخارایی** آن است که وی بخشی از زندگانی خود را در بخارا گذرانده است. اولاد و اعقاب او در **هرات، میمنه، بلخ، فاریاب، بلخاب، سانچارک** و ... زندگی می کنند. **سید سبحان قلب خان** که زمانی حاکم بلخ بود و مدتی نیز حاکم سانچارک، از اولاده **سید حسن جلال الدین بخارایی** است. نسبت **میرورق خان**، حاکم دیگر بلخ نیز به او می رسد.

بدون در نظر داشت مسایل تاریخی ای که در برگه های پژوهشگران بازتاب گردیده اند، در مورد سایر مناسبات متداوم میان امام و پیروانش در آسیای میانه به گونه مستقیم، غیر مستقیم و یا هم از طریق نماینده های ویژه اش تا حدی معلومات کمتری در اختیار داریم. گفته میشود زمانی بود که حضرت امام آقا علی شاه، آقا خان دوم که در **سال (1885م)** زندگی را پدرود گفته است باری هم به منطقه سریقول تشریف فرما شده و در منطقه ای که با جماعت شان دیدار نموده است تا کنون به نام **"قدم گاه آقا"**، در میان همه باورمندان، مورد احترام و اکرام جماعت سریقول قرار دارد. مزید بر آن برخی ها را باور بر این است که بعد از بازدید حضرت امام آقا علی شاه از منطقه، آنها را با هدایت شان منور ساخته، زمینه های دیگری به میان آمدند تا حضرت امام سلطان محمد شاه، آقا خان سوم هدایات شان را به جماعت از طریق نماینده های شان به منطقه شینکیانگ در سال **1948م**، قبل از آنکه مرزها میان کشور چین و همسایه ها مسدود شوند به مردم آن جا به فرستند که فرامین یاد شده علاوه بر هدایات و نصایح به تعداد **5** تن از افراد شایسته و دارای احترام میان مردم را من حیث **مکی ها** و پیشبرندگان کار کرد های امور عقیدتی و باورها در میان جماعت یاد شده توظیف و تعیین فرمودند.

قابل یاد آوری و قدردانی است که در فراز و فرود سده ها، به گونه سنتی پیر ها، خلیفه ها و سایر شخصیت های روحانی در میان اسماعیلان آسیای میانه به ویژه در میان اسماعیلیان کشور چین، نقش تاریخی و عقیدتی شان را در راستای حفظ و حراست طریقه و آئین اسماعیلیسم، بازی نموده اند. اما با در نظر داشت دشواری های و شرایط زمانی و مکانی موجود در میان اسماعیلیان ترکستان یا شنکیانگ چین، و پالیسی های دولت مداری نظام سوسیالیستی چین، اکنون برای باورمندان آنقدر شرایط و زمان مساعد نیست تا آنها بتوانند مطابق سنت و رسوم شان مسایل را به پیش ببرند و هم آنها حق ندارند مسایل مذهبی را با امور سیاسی در اختلاط قرار دهند و به نام آئین و مذهب شرایط زیست اجتماعی را برای دیگران دشوار سازند. از دیدگاه تیوری و حقوق عملکرد بر طریقه و عقیده به مثابه حق و امتیاز فردی در قانون اساسی کشور چین برای هر فرد حفظ بوده و از هر گونه تعرض، توهین و تحقیر مصوون می باشد. مزید بر آن باید گفت که برای عبادت های همگانی و جمعی نیز تا حدی اجازه نیست به ویژه برای آنهایی در فرآیند کار رسمی دولتی و یا هم در دبیرستان هنگام تعلیم و تعلم قرار داشته باشند، جواز دیده نه شده است. اما باید گفت که اکثریت مطلق مراسم تشریفات مذهبی و سایر فعالیت های عقیدتی در میان مسلمانان و سایر اقلیتات جامعه، حتی آنهایی که به گونه جادو و سحر هم از آن استفاده کنند و یا آن را معرفی نمایند، از طرف دولت هیچگونه ممانعتی صورت نمیگردد و حتی بعضاً برخی از مقامات عالی رتبه دولت کمونستی خود نیز در این فرآیند شامل هستند و برای شان اجازه است تا در مراسم اشتراک ورزند.

قبل از آنکه فرآیند تعلیم و آموزش رسمی از طریق دولت و نظام سیاسی و اجتماعی در مناطق اسماعیلیه نشین استقرار پیدا کند، تعلیم و آموزش سنتی که توسط پیر ها و خلیفه ها من حیث یک امتیاز خانوادگی شناخته شده بود، تا حدودی کامگارانه به پیش برده می شد و فرزندان شان را مصروف و مصوون نگهداشتند. معمولاً پیر ها بخاطر این گونه مطالب خلیفه ها را من حیث دستیار، زیر تعلیم و آموزش ویژه می گرفتند تا آنها بتوانند میان جماعت کار کنند. اینگونه تعلیمات و آموزش عقیدتی تقریباً کاملاً زیر اثر و نگین دولت قرار دارد و از نحوه پیشبرد آن همواره کنترول دقیقی می نمایند. بر اساس پالیسی دولت آنهایی که سنین 18 را تکمیل کرده اند میتوانند شامل تعلیمات مذهبی دبیرستانی شوند و یا هم شامل پژوهش ها و اشتراک در



مجالس و محافل مربوط به طریقه و عقیده شوند. تدریس امور مذهبی ای که از طریق اداره دولت به طور دقیق تأیید و تصدیق نه شده باشد، مورد اجرا قرار گرفته نمیتواند. در داخل کشور چین نیز اسماعیلیان اماکن طاعت و نیایش شان را جماعت خانه می گویند. مطابق سنت جماعت چین، نخستین جماعت خانه در آستان تاشقرغان در در اواخر سده 19، بر اساس هدایت حضرت امام سلطان محمد شاه به ساختار گرفته شده بود که نمای بیرونی آن به گونه ساخته شده بود که دارای دو قبه فوقانی بود که یکی آن به نمای قبه مسجد و دیگری هم تا حدی با سنت جماعت خانه سازی در سایر نقاط جهان در هم آهنگی قرار دارد. باید گفت که هدایت امام توسط نماینده امام به جماعت رسانیده شد و برخی ها را عقیده بر این است که نخستین شخصی که از این منطقه دیدن نمود و هدایات و فرامین امام را به جماعت رسانید، مشنری سبز علی بود که طی سفر رسمی اش به آسیای میانه از این منطقه نیز دیدن به عمل آورد. تفاوت این جماعت خانه در واقعیت با مسجد تنها در ساختار و نمای داخلی آن است اما در نمای ظاهری و بیرونی خویش با مسجد هیچ تفاوتی ندارد. باید گفت که جماعت تاشقرغان از فضای جماعت خانه شان نه تنها بخاطر ادای طاعت و عبادت استفاده می برند بلکه مسایل وابسته به انجام خدمات اجتماعی نیز در آن جا صورت می گیرد و نظام کشور داری به گونه کل بر همه فعالیت ها و کار کرد های عقیدتی و دینی نظارت دارد و میل ندارد که امور دینی و عقیدتی با نظام دولت مداری و سیاست های داخلی و حکومت داری در تقابل و یا تضاد قرار گیرد، اما باید گفت که آزادی معقول عملکرد بر عقیده و طریقه به نحو شایسته آن وجود ندارد و بدون تردید نباید برای بنیاد گرایی و افراط گرایی مذهبی که با هیچ مکتب و ادبیات برابر نیست، زمینه مساعد شود تا ذهنیت مردم را به بیراهه بکشاند. هم باید یاد آور شد که نهاد ها و مؤسسات مذهبی حدود چندین دهه است که بسته بوده و تنها فرآیند خیلی ها محدود مراسم تشریفات مذهبی را اجازه میدهد تا عملکرد داشته باشند و آنهم در صورتی که با امور دولت مداری در تقابل قرار نگیرند.

در اوایل سال 1980 میلادی، دولت سوسیالیستی چین، سعی نمود تا برخی از موانعی را که در سال های 1966-1967م، در فرآیند انقلاب فرهنگی بخاطر ایجاد عدم آزاد بودن همه باور های دینی و عقیدتی به میان آمده بود مرفوع سازد و فضای نرمی را بخاطر ایجاد و آفرینش سکون برای اهل

طاعت و عبادت به وجود بیاورد که تا حدی دارای دست آورد خوبی بود. در نتیجه این چنین سیاست برخی از اماکن مقدس و نیایش خانه ها ترمیم و نوسازی شدند و بخاطر بکار برد نخستین اهداف کار بردی شان گماشته شدند. در نتیجه دولت نیز اجازه داد تا برخی از پروژه ها باید فرآیند نوسازی اماکن مقدس را رویدست گیرند که در نتیجه سیاست یاد شده تعدادی از جماعت خانه نیز شامل این برنامه گردیدند. به همین سان تعداد جماعت خانه ها نیز افزایش یافتند و بدون تردید علاقه مندی باورمندان نیز متناسب به آن افزون گردید که امروز شاید بیشتر از 40 مکان مقدس و جماعت خانه بخاطر پیشبرد مراسم طاعت و عبادت بروی علاقه مندان و باورمندان مناطق مختلف مفتوح گردیده است که خود نشان دهنده نرم سازی پالیسی دولتی در زمینه های یاد شده می باشد.

**تسلسل قیادت روحانی:** بدون تردید عالی ترین مقام قیادت روحانی را در میان اسماعیلیان چین، مانند سایر اسماعیلیان دنیا، حضور جسمانی و روحانی امام الوقت تشکیل میدهد، و امور مذهبی و عملکرد های روزوار در میان جماعت یاد شده هنوز هم به گونه سنتی توسط، پیر ها، خلیفه ها، و سایر شخصیت های روحانی و معنوی مانند شیخ ها، سید ها و چراغداران کوهستان، به پیش برده میشود و نهاد ها و ادارات امامت به گونه رسمی آن تا هنوز در میدان فعالیت و عملکرد قرار نگرفته است. اسماعیلیان چین مانند سایر همکیشان و هم باوران شان به این باور هستند که امام زمان حجت خداوند بر روی زمین است و در هر دوره و هر زمانی به گونه ها و جامه های مختلف در میان پیروان خود ظاهر میشود، اما تصور و بینش امامت برای همیشه وجود دارد. آنها به این باور هستند که امام برای شان باب مفتوح است در راستای رسیدن به حیات معنوی و روحانی، و پیام رسان هدایت واقعی خداوندی بر روی زمین است، زیرا رسول اکرم (ص)، رحمت خداوند بر عالمیان بود و بعد از ختم نبوت این بینش رحمت به علی علیه اسلام تفویض گردید. تعدادی از پژوهشگران جوان، به ویژه اسماعیلیان جوان منطقه پامیر بدخشان تاجیکستان در انستیتوت مطالعات اسماعیلی که در لندن مصروف تعلیم و آموزش هستند، در نگارش های شان این چنین ابراز نظر نموده اند که گویا، زمانی که مشنری سبز علی از مناطق تاشقرغان و کاشغر دیدن نمود، بر اساس هدایت امام سلطان محمد

شاه، مکی های مناطق یاد شده را از میان شخصیت های با نفوذ، به ویژه پیر های محلی که این سنت را تا به امروز ادامه داده اند، نیز تعیین نموده است در صورتی که از سوابق و قراین معلوم میشود که هنوز هم نظام پیر داری و خلیفه در مناطق یاد شده مروج بوده و بر اساس آن عملکرد بر طریقه جریان دارد. علاوه بر آن برخی از شخصیت های روحانی به نام سید ها نیز در این مناطق بر جماعت اثر دارند، و این مسئله در همه دنیای اسلام مروج بوده و همواره جریان داشته است. برخی تلاش میورزند تا نشان بدهند که گویا خوجه نیز در میان اسماعیلیان چین حضور دارند در صورتی که این خود خلاف سنت آن منطقه بوده و باید بدانیم که "خوجه ها"، و "خواجه ها"، دو فشر جداگانه هستند که باید با هم در پژوهش ها به مغالطه گرفته نشوند و نباید با هویت تاریخی خود بازی کرد. چون همه انسان ها دارای هویت فردی هستند و هم هویت جمعی، که از دیگران گرفته اند، و ما نباید به بیگانه پرستی متهم شویم و نباید هویت خود را با هویت دیگران مدغم سازیم. یگانه چیزی که میتواند با دیگران شریک شود و مشترک باشد، فقط بینش و گرایش انسانی است. و باید گفت که خواجه ها مردمانی بوده اند که هموار در آستان امام، پیر ها، و خلیفه ها کار کرد های مادی و معنوی داشته اند.

**نتیجه:** بدون تردید فضای عمومی فرهنگ سوسیالستی کشور چین بر مسایل عقیدتی، مراسم تشریفات اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر گذار بوده است. اما با وصف آنها همه اسماعیلیان ترکستان، شنکیانگ، اویغور، تاشقرغان، بیژنگ و سایر مناطق کوهستانی هنوز هم مانند سایر اسماعیلیان آسیای مرکزی، دارای ویژگی های مراسم خودی هستند، که میتوان از مراسم عروسی، همآیش های فرهنگی، پرداخت مال واجبات "سرکاری"، من حیث مسؤلیت عقیدتی، ذکات، قربانی، میل رفتن به حج، زیارت اماکن "مقدسه"، زیارت گاه ها، قدمگاه های امامان، داعیان، حجتان، و شخصیت های روحانی، بوسیدن نشانه قدمگاه دلدل، برگزاری و مشاهده جشنواره های مذهبی و عقیدتی، مانند نوروز، جشن غدیر خم، اعیاد، نوروزی، رسم هفت سین و هفت شین، خانه تکانی، تهیه و تدارک البسه نو در هنگام سال نو، مراسم عزاداری، مغمومیت، ختم و خوانش فاتحه، نوروز نامه، چراغ نامه، مشاهده سنت پیر ناصر خسرو، از قبیل "چراغ روشن"، به شمول دعوت

بقا و دعوت فنا که جز ترکیبی رسم چراغ روشن را تشکیل دهنده هستند، نمای ساختار درونی خانه ها، مهمان خانه ها، قوش خانه ها، داد و ستد بازرگانی، و غیره نام برد. خلاصه اینکه زندگی در آنها هم از دیدانداز عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی دارای بینش هدفمند بوده و بسوی اتحاد و انسجام پایدار جمعیت، مردم و کافه بشریت، روانه است.

به امید اینکه نگارش موجود اسباب پریشانی پژوهشگران را فراهم نساخته بلکه، دریچه ای باشد بسوی تحقیقات و پژوهش های ژرفتر برای آینده گان در راستای معرفی تاریخ و فرهنگ عقلانی این جمعیت همیشه پریشان و لی دارای سنت خیلی ها بزرگ علمی، عقلانی و پر بار که به زمان حضرت مرتضی علی (ع)، بر میگردد.

#### پی نوشت ها:

- 1- تاریخ معاصر اسماعیلیان، فرهاد دفتری، لندن، 2011.
- 2- تعدد گرایی و جمعگرایی در اسلام، نوالفقار هیرجی، لندن 2010 .
- 3- اسلام چیست؟ منظور نعمانی، ترجمه محمد ابراهیم تیموری، 2010 .
- 4- اسلام در ایران، پتروشفسکا، ایران
- 5- داکتر سرفراز نیازوف، چالش های نویسندگی در آسیای میانه، لندن، 2010.
- 6- مواد بر گرفته از سایت های شخصی.
- 7- نگارش های نگارنده پیرامون تاریخ پامیر و اسماعیلیان شغنان بدخشان افغانستان، تورنتو، 2011.